

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

اسفند ماه ۱۳۹۳ مارس ۲۰۱۵

شماره ۱۰۴

toufan@toufan.org www.toufan.org

مصاحبه هئیت تحریریه توفان با رفقای " تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست یونان (۱۹۱۸-۵۵) " در مورد تحولات اخیر در یونان



یادداشتی به مناسبت سی و ششمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷

جنبش کارگری و سندیکایی ایران و چگونگی
ایجاد تشکیلات سراسری در شرایط فعلی (۲)



پیام همدردی حزب کارایران (توفان)

به مناسبت درگذشت رفیق محمود راسخ افشار

.....

اعلام موضع شبکه ضد جنگ دانمارک علیه"
وحدت ملی امپریالیستی علیه تروریسم"



.....

مصاحبه با رفیق ماریو سوزا عضو هبری حزب کمونیست سوئد (م ل)
در مورد رفیق استالین و اوضاع کنونی روسیه و سوئد (۲)

.....

دانشجو پیش از آن که دانشجو شود یک عضو این جامعه نیز هست

متن سخنرانی رفیق دکتر ناصر رزافشان

مصاحبه هئیت تحریریه توفان با رفقای " تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیسٹ یونان (۱۹۱۸-۵۵) " در مورد تحولات اخیر در یونان

فوریه ۲۰۱۵ برابر با بهمن ماه ۱۳۹۳

ΠΡΟΑΓΑΓΙΟΙ ΟΛΩΝ ΤΩΝ ΧΩΡΩΝ ΕΝΘΡΩΠΙΕ!

ΑΝΑΣΥΝΤΑΞΗ

στο δρόμο του μαρξισμού - Λενινισμού - σταλινισμού

ΟΡΓΑΝΟ ΤΗΣ Π.Ο.Α. ΕΠΙΤΡΟΠΗΣ της ΚΙΝΗΣΗΣ για ΑΝΑΣΥΝΤΑΞΗ ΤΟΥ ΚΚΕ

Κομμουνιστές συσπειρώθηκε στη σταλινική - ζαχαριαδική "ΚΙΝΗΣΗ για την ΑΝΑΣΥΝΤΑΞΗ του ΚΚΕ 1918-55"

"Ας τρέμουν οι κυρίαρχες τάξεις μπρος σε μια κομμουνιστική επανάσταση"

"Επαθλο για τον εργαζόμενο λαό και επιστάγασμα για το σημερινό του αγώνα, πρέπει να είναι και θα είναι, μια καινούργια Ελλάδα της δουλειάς, της λευτερίας, Αντρωμένη από κάθε ξενική ιμπεριαλιστική εξάρτηση, με ένα πραγματικά παλλαϊκό πολιτισμό"

Μανιφέστο του Κομμουνιστικού Κόμματος Κ. ΜΑΡΞ - ΦΡ. ΕΝΓΕΛΣ

ΝΙΚΟΣ ΖΑΧΑΡΙΑΔΗΣ



پرسش - رفقای عزیز، مردم یونان با چندین اعتصاب عمومی و مبارزات پیگیر خیابانی خشم و نفرت خود را از سیاستهای ریاضت اقتصادی دو حزب در قدرت، سوسیال دمکرات "پاسوک" و محافظه کار "دمکراسی نو"، که کشور را در فقر و بیکاری فرو بردند بیان نمودند و خواستار تغییر در جامعه شدند. شما پیروزی سیریزا در انتخابات را چگونه ارزیابی و تعبیر میکنید؟

پاسخ - اکثر مردم یونان اقدامات اقتصادی ستمگرانه و کلا سیاستهای نئولیبرالی که بر جامعه تحمیل شده بود و احزاب بزرگ بورژوازی پاسوک و دمکراسی نو که این اقدامات را با نوکر منشی تمام باجرا در آوردند را با رای به سیریزا نفی و محکوم نمودند. همچنین، نفرت مردم از تغییر فاشیستی زندگی اجتماعی که توسط دولت اندونیس ساماراس بی وجدان تبلیغ میشد پیروزی انتخاباتی سیریزا را توضیح میدهد.

پرسش - سبیراس و چندین نیروی سیاسی، حزب سیریزا را "چپ رادیکال" توصیف میکنند که قرار است به نحوی مردم یونان را از فلاکت اقتصادی نجات دهد. ماهیت طبقاتی سیریزا چیست و دولت سبیراس اجرای چه برنامه ای را به مردم یونان قول داده است؟

پاسخ - خصلت انقلابی "حزب کمونیست یونان" با دخالت ددمنشانه رویزیونیستهای خروشچفی روسی در سالهای ۱۹۵۶-۱۹۵۵ نابود شد و جای آنرا نوعی سوسیال دمکراسی بورژوائی در حزب "کمونیست" یونان برهبری رویزیونیستهای خروشچفی یونانی گرفت.

در سال ۱۹۶۸، حزب "کمونیست" یونان به دو شاخه انشعاب کرد: یک شاخه کمونیست اروپائی بنام حزب "کمونیست" یونان (داخلی) و شاخه دیگر حزب خروشچفی - برژنفی "کمونیست" یونان. سیریزا از شاخه اول منشا گرفته است و نتیجتاً حزبی سوسیال دمکرات و رفرمیست است که بطور کلی با سیاست اپورتونیست راست هدایت میشود و با خصوصیات طبقاتی خرده بورژوازی توصیف میشود.

در حوزه مسائل اجتماعی، سیریزا حزب ضد فاشیست است که از تناقضات و ناسازگاری بسیاری در مواضع، همانطور که اتحاد و ائتلافش با حزب راستگرای بورژوائی آنل در تشکیل دولت نشان میدهد، رنج میبرد.

پرسش - یونان عضو اتحادیه اروپا و عضو ناتوست و سیاستهای نئولیبرالی قدرتهای امپریالیستی غرب را باجرا در آورده است. آیا سبیراس خواست و اراده از بین بردن وابستگی سیاسی، اقتصادی، و نظامی یونان به امپریالیستهای غربی و

کوتاه کردن دستهای مثلث اتحادیه اروپا - بانک مرکزی اروپا - صندوق بین المللی پول از زندگی مردم را دارد؟

پاسخ - سبیراس و گروه رهبری سبیریزا نه خواست و نه اراده حذف وابستگی سیاسی یونان به امپریالیسم را دارند. تنها کاری که بنظر میرسد سبیراس میخواهد انجام دهد کاهش فشار اتحادیه و بانک مرکزی اروپا در مورد اجرای برنامه های شدید ریاضت کشی اقتصادی است. سبیراس انتخاب استراتژیک خود را کرده است که یونان عضو اتحادیه اروپا و منطقه پولی اورو باقی بماند.

پرسش - مسلماً پیروزی مردم یونان علیه اقدامات ریاضتی احزاب در قدرت، "پاسوک" و "دمکراسی نو"، خبرمسرت بخشی است. تحولات دیالکتیکی شرایط پس از برگزاری انتخابات چگونه است؟ آیا شرایط بعد از پیروزی سبیراس مبارزه طبقاتی توده های کار یونان را تقویت میکند؟

پاسخ - در طول سه هفته اول بعد از انتخابات، دولت سبیریزا برای اجرای برنامه های خود دست به یک سلسله اقدامات زده است که حمایت و نظریه های وسیع مردم را بخود جلب کرده است، نظری که متاسفانه به نوعی آغشته به توهم است. ما فکر میکنیم که پیروزی سبیریزا تا حدی میتواند شرایط مساعدی برای تقویت مبارزه طبقاتی ایجاد کند. اینکه این امکان به واقعیت تبدیل شود به عوامل متعددی بستگی دارد که مهمترین آنها سازماندهی اکثریت توده های کار در اتحادیه های کارگری مستقل و سراسری و تأثیر چپهای پیگیر، نیروهای ضد امپریالیست و کمونیست های انقلابی بر روی آنها و بر روی جامعه در کل است.

پرسش - حزب باصطلاح کمونیست یونان در انتخابات اروپا شرکت کرد. علیرغم عبارت پردازی های این حزب در مورد خواست ترک یونان از منطقه پولی اورو، سیاستهای این حزب رفرمیست با سیاستهای سبیریزا تا چه اندازه متفاوت اند؟

پاسخ - توضیح این مسئله مهم است که حزب "کمونیست" یونان، علیرغم حملات حرفی علیه اتحادیه اروپا و منطقه اورو، هیچگاه (نه حتی برای عوامفریبی) مسئله خروج یونان از اتحادیه اروپا و منطقه اورو را مطرح نمیکند. این مسئله را همچنین در برنامه این حزب که در آخرین کنگره آنها تصویب شده است میتوان دید. حزب "کمونیست" یونان، یونان را کشوری امپریالیستی ارزیابی میکند و با نظریه "ایده وابستگی ملی در جهان معاصر کاربردی ندارد" موافق است. (۱/۲/۲۰۰۵). علاوه بر این، در مورد اورو، رهبری این حزب بیان کرده است که "راه حل خروج از اورو و بازگشت به واحد پول سابق یونان در شرایط کنونی فاجعه آور خواهد بود" (۳۰/۵/۲۰۱۱). بنابراین، در ماهیت سیاست این حزب تفاوت چندانی با سیاست سبیریزا نمی باشد.

پرسش - بحرانهای یونان، بسیج گسترده افشار وسیع مردمی و شکل گیری یک بدیل انقلابی بر علیه سرمایه داری را طلب میکنند. لطفاً کمی در باره تاکتیک خودتان در شرایط کنونی برای تقویت مبارزه طبقه کارگر و تعمیق خواستهای انقلابی معترضین در خیابان برای ما توضیح دهید.

پاسخ - برای کمک به رشد مبارزه طبقه کارگر و اعتلای جنبش انقلابی، سازمان ما، تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست یونان - (۱۹۱۸-۵۵) - KKE، در یک شرایط نامساعد تلاش دارد که به اهداف زیرین دست یابد.

الف - بازسازی و احیای KKE (1918-1955) و وحدت ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی کمونیست های یونان بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و هواداری از رفیق استالین

ب - تشکیل اتحادیه های کارگری سراسری و واقعا مستقل با هدف مقاومت در مقابل سیاستهای نئولیبرالی وحشیانه ریاضت اقتصادی و پیشبرد هرچه بیشتر مبارزه کارگران و مردم در تلفیق با مبارزه بر علیه فاشیسم و نازیسم

ج - همکاری بین نیروهای چپ منسجم و غیرمتناقض و نیروهای ضد امپریالیست و ضد فاشیست با هدف تشکیل جبهه وسیع توده ای که بر علیه وابستگی به امپریالیسم مبارزه کند و خواهان خروج یونان از اتحادیه اروپا و ناتو و منطقه پولی اورو باشد.

هنیت تحریه توفان: با سپاس از اینکه مصاحبه با ما را پذیرفتید. برای سازمان شما در راه احیای حزب طبقه کارگر، حزب مارکسیست لنینیست یونان و رهانی پرولتاریا و همه زحمتکشان یونان درنبرد علیه سرمایه داری و امپریالیسم پیروزی روزافزون آرزو مندیم.

" تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست یونان (۱۹۱۸-۵۵) "

ما نیز برای حزبتان، حزب کارایران(توفان) و مردم ایران پیروزی آرزو داریم.

یادداشتی به مناسبت سی و ششمین سالگرد انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷



از نظر حزب ما، حزب کار ایران (توفان) در ایران انقلابی شکوهمند در بهمن ۱۳۵۷ به ظهور پیوست که تمام جهان و بویژه منطقه را تکان داده است. در این انقلاب که نه در عرض یک روز بلکه حداقل در طی یکسال رشد کرد و قوام یافت میلیونها نفر شرکت کردند، تحولات اندیشه‌ای که شاید در عرض ده‌ها سال تبلیغ، میسر نبود، در عرض این مدت کم در میان عقب مانده ترین اقشار جامعه ایران رخنه کرد. مردم در صد ساله را یکساله آموختند. میلیونها نفر سیاسی شدند و به میدان سیاست و مبارزه کشیده شدند. انقلاب مردم با هدف استقرار حکومتی ملی، آزاد و دموکراتیک بود. روحیه همبستگی، برادری و انسانیت از سرو روی جامعه ایران می بارید. ملتی به تواناییهای عظیم خویش پی برده بود. این دوباره آغاز بیداری ایران بود. شرکت میلیونها زن ایرانی که توسط تفکر سنتی تا کنون در پستوهای خانه‌ها زندانی بودند در نمایشات و حضورشان در خیابانها به آن چنان تغییرات ریشه‌ای در واحد خانواده‌های سنتی منجر شد که دیگر امکان ندارد جامعه ایران را بدون فعالیت زنان و شرکت وسیعشان در تمام عرصه‌های فعالیت اجتماعی تصور کرد. زن ایرانی را دیگر نمی شود به پستوی خانه‌ها منتقل کرد. این مادران فردا سرمایه‌های ارزشمندی هستند که دستاوردهای انقلاب و آینده ایرانند. همین تاثیر عظیم بود که اکثر دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در جهان بی همتاست. همین شرکت عظیم زنان در انقلاب است که آنها را در صف اول در مقابل اقدامات ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار می دهد. نیروی عظیم انباشته انقلابی در مردم با دیو ارتجاع سر آشتی ندارد.

مضمون و انگیزه انقلاب ایران از یکطرف و تاثیر مخرب امپریالیستها برای نفوذ در ارکان انقلاب و انحراف آن از جانب دیگر دو نیرو را در نبرد طبقاتی در مقابل هم قرار داد. حاکمیت متناقض که از "جمهوری" یعنی محصول انقلاب و "اسلامی" یعنی محصول اعمال نفوذ خارجی و انحراف انقلاب زاده شد، تضادی را در بردارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با همه دستکاریها و تغییرات در آن بازتاب یافت. مضمون انقلاب با حاکمیتی که خود را بر آن تحمیل کرد در تناقض آشکار است. مبارزه مردم برای تحقق آمل خود و انتظارات از انقلاب ادامه دارد. جامعه ایران هنوز در تب و تاب است و سی و شش سال است در حالت حکومت نظامی و جنگ بسر می برد و مبارزه مردم خاموش نشده است. رژیم ارتجاعی از هر تشکل و برآمد مردم می ترسد، زیرا می داند که هر گلوله برفی می تواند به بهمن عظیمی بدل شود که تار و پود رژیم را درنوردد. این وضعیت کنونی ناشی از مبارزه میان مضمون خواستهای انقلاب و ضد انقلاب حاکم است.

سلطنت طلبان که به عنوان حاکمیتی فاسد و وابسته به امپریالیسم در این مبارزه شکست خوردند، با تئوریهای دئی جان ناپلئونی انقلاب بهمن را محصول "نیروی خارجی" جا می زنند و نشان می دهند که تا به چه حد از واقعیت جامعه ایران بی خبرند و هنوز نیز بعد از سی و شش سال نتوانسته اند دسته گلی را که در طی سلطنت پهلویها به آب داده اند درک کنند. آنها در عین حال تائید می کنند که ارکان رژیم سلطنت بر حمایت بیگانگان استوار بود و نه بر اعتماد مردم نسبت باین رژیم. آنها نوکری به اجانب را عین استقلال جا می زدند و لذا نمی توانند تصور کنند که انقلاب ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون کرد و به دستاورد بزرگی نایل آمد. تئوریسین های سلطنت طلبان حتی گماشتگی و زدن چوب حراج به استقلال ایران را در چارچوب شرایط جنگ سرد توجیه می کنند و مدعی اند که یا باید همدست امپریالیستهای آمریکائی بودیم و یا با امپریالیسم روس کنار می آمدیم. در منطق آنها جایی برای حق تعیین سرنوشت مردم ما بدست خودشان وجود ندارد. برای آنها کودتای خائنانه ۲۸ مرداد "انقلاب" است و انقلاب عظیم و شکوهمند بهمن "فاجعه". آنها برای ملت ایران هرگز هویت و شخصیت و ارزشی قابل نبودند و مردم کشورمان را شایسته کسب استقلال نمی دانستند و هنوز هم نمی دانند. همدستی آنها با جنایتکاران اسرائیلی و استعمارگران متجاوز و اشغالگر آنقدر عیان و شرم آور است که نیازی به تکرار ندارد. آنها هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران و اشغال ایران هستند برای نابودی ایران است. انقلاب ایران این نیروی ارتجاعی و دست نشانده را لگدمال کرد و از ایران بیرون ریخت به عمر سلطنت در ایران برای همیشه پایان داد. انقراض سلطنت در سلسله پهلوی موروثی شد. این دستاورد بزرگ خلق ایران بود.

متوقف شدن انقلاب و شکست آن در نیمه راه با کسب رهبری بورژوازی پیوند داشته و تحت سامانه سرمایه داری برای ممالک از بندرسته ای نظیر ایران امکان تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان بویژه کارگران و زحمتکشان، آزادیهای سیاسی، آزادی اجتماعات و سندیکا و احزاب، پیشرفت و تامین دموکراسی و عدالت اجتماعی... تحت رهبری بورژوازی آنها از نوع تجاری و سنتی که با روحانیت پیوند عمیق دارد نا ممکن است. زیرا در شرایط حاکمیت امپریالیسم هر حرکت استقلال طلبانه و ترقی خواهانه ای به معنی مقابله با منافع آزمندانده امپریالیست‌هاست و از آنجا که بورژوازی به واسطه ضعف تاریخی خویش و بدلیل صدها پیوند مرئی و نامرئی که با امپریالیسم دارد قادر به مقابله با آن نیست، جبرا با کرنش در مقابل امپریالیسم به انقلاب خیانت می کند. بورژوازی به واسطه ضدیت ماهوی خود با توده های استثمارشونده، آنجا که توده ها با استفاده از فرصت آزادی برای بیان خواسته های سرکوب شده به میدان تظاهرات و نمایشات پای می گذارند، لوله های تفنگ را بسوی آنها نشانه گرفته و بیرحمانه آنها را در خون خود غرقه می سازد. انقلاب بهمین نیز چنین فرجامی داشته است. انقلاب بهمین پس از سه سال کشاکش میان توده های تشنه آزادی و سازندگی و عدالت اجتماعی و ارتجاع سیاه قرون وسطائی به نمایندگی دارودسته خمینی و رفسنجانی، خامنه ای... سرانجام با کودتای خونین 30 خرداد 60 و قتل عام سازمانهای سیاسی و توده مردم شکست خورد و آزادیهای سیاسی که دستاورد انقلاب خونین بهمین بود نابود گردید...، از آن پس بود که سرنگونی رژیم در دستور کار سازمانها و احزاب سیاسی قرار گرفت و این امر همچنان ادامه دارد. فضای انقلابی ایران پس از تیرباران وحشیانه هزاران نفر از فرزندان انقلاب و درهم شکستن تشکلات انقلابی بکلی تیره و تار گردید. یاس و سرخوردگی و عدم اعتماد و بدبینی که ناشی از شکست انقلاب است بر جامعه حاکم گردید. ما این سرخوردگی عظیم، این سقوط اخلاقی وحشتناک در جامعه را امروز شاهدیم. امروز نه از آزادی در ایران خبری است و نه از عدالت اجتماعی و حقوق مدنی مردم. سرکوب دگراندیشان، کارگران، زنان، دانشجویان و همه اقشار تحت ستم ایران بشدت ادامه دارد. دزدی و چاپلوسی و پارتی بازی، فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی، گرانی، دزدی و ارتشاء، رشوه، گسترش فحشاء و مافیای اقتصادی در قدرت که تمام تاروپود جامعه را در نور دیده است، جان مردم را به لب رسانده و اکنون بعد از سی و شش سال انقلاب در ایران جامعه در بن بست عظیمی گرفتار آمده و جمهوری سرمایه داری اسلامی راهی جز سرکوب مردم و کنار آمدن با امپریالیسم برای حل این بحران و بقای خود نمی بیند.

روی کار آمدن روحانی در ایران محصول پیروزی "اصلاحات" بر "بنیاد گرائی رادیکال" نبود. در ایران هرگز انتخابات آزاد صورت نگرفته است تا مردم ایران بتوانند نظریات خویش را بیان کنند و رژیم مورد علاقه خویش را بر سر کار آورند. همین که همه این انتخابات ها دروغ بوده است، نشانه ترس رژیم از خواست مردم و حاکی از استبداد حاکم در ایران است. در ایران فقط هواداران رژیم از همه "حقوق دموکراتیک" برخوردارند و سایر نیروهای منتقد چه، ملی، لیبرال، مذهبی، سوسیال دموکرات، کمونیست، اتحادیه های کارگری و صنفی و... نه تنها فاقد هر گونه آزادی و حقوق دموکراتیک هستند، از هیچ امنیتی نیز برخوردار نیستند. رژیم جمهوری اسلامی یا آنها را ترور می کند، به زندان می اندازد و یا اعدام می نماید. صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را باید کمیسیونی متشکل از افراد مورد اعتماد رژیم بنام "شورای نگهبان" تأیید کند. انتخابات در ایران، تحت نظر طبقه حاکمه ایران و باند های پر نفوذ در قدرت، مهندسی شده است. حاکمیت ایران در اثر فشارهای خارجی و نارضائی داخلی به علت فشارهای ناشی از تحریم، بیکاری، گرانی، فساد و دزدی و... مجبور به تسلیم شده است. رژیمی که از مردمش بیش از امپریالیسم بترسد راه دیگری جز تسلیم در مقابل فشارهای امپریالیسم ندارد. رژیمی که قادر نباشد مبارزه با دشمن خارجی را با تکیه بر مردم کشورش به پیش ببرد محکوم به شکست است. ولی برای جلب مردم باید حقوق قانونی آنها را برسمیت شناخت و به آنها امکان فعالیت و بیان نظریات خویش را داد. این امری است که در ایران انجام نمی شود.

مذاکرات سری آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی از زمان احمدی نژاد، یعنی از اوایل سال ۲۰۱۱ شروع شده است و ربطی به انتخابات روحانی ندارد. این توافقات سری تنها بر سر مسئله هسته ای نیست. احتمالا بر سر یک بسته پیشنهادی است که از نظر حزب کار ایران (توفان) شامل سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان، ایجاد شرایط پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و پذیرفتن پیشنهادات اسارت آور بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، لیبرالیزه کردن کل اقتصاد ایران با تکیه بر نظم زدائی، خصوصی سازی منابع ملی، حذف یارانه های دولتی، حذف همه خدمات اجتماعی و پرورش طبقه ای نیازمند نان در جامعه ایران است که حاضر باشد در بدترین شرایط تحمیلی، برای سرمایه های امپریالیستی که به ایران سرازیر می شوند، کار کند. رژیم روحانی شرایط را برای اسارت ایران فراهم می کند. این تحمیل و فشار نیازمند سرکوب طبقه کارگر و مردم ایران است. آقای روحانی فقط اصلاحاتی انجام می دهد که پای سرمایه گذاری امپریالیستی را به ایران باز کند و بیانیه بانک جهانی را بپذیرد. این گونه اصلاحات، نظر آمریکا را نیز تامین می کند. لیکن این نوع اصلاحات، برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک مردم را در بر نمی گیرد.

در مورد مسئله هسته ای بر اساس اسنادی که تا کنون منتشر شده است، ایران تقریبا از همه حقوق خود گذشته است. اینکه امپریالیسم آمریکا حق ایران را در مورد غنی سازی اورانیوم برسمیت شناخته است، از متن سند نتیجه نمی شود. و چنانچه چنین تفسیری مجاز باشد، تازه این امر امتیاز ایران نیست، این حق را ایران با امضای اصل قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای از همان بدو امر دارا بوده و به تأیید و یا عدم تأیید امپریالیسم نیازی نداشته است. در این توافقنامه ایران تاسیسات هسته ای خویش را تعطیل می کند و حق نظارت بی در و پیکر و جاسوسی و جستجو در ایران را بدون نظر و نظارت و اطلاع ایران، برای جاسوسان بین المللی برسمیت می شناسد. هرگونه ادامه فعالیت های هسته ای ایران باید با توافق آمریکا باشد. و در عوض آمریکا حق دارد از اموال غیر قانونی مصادره شده ایران بدهکاریهای ایران به سازمان ملل و یا دانشگاههای ممالک غربی را بپردازد و به نوع خرید کالاهای مورد نیاز ایران

نظارت کند و حق خرید و ورود آنها را به ایران بدهد یا ندهد. در این قرارداد، ایران از حق تصمیم گیری مستقل خویش گذشته است و هر تصمیم خود را منوط به موافقت "دو جانبه" یعنی موافقت امپریالیستها کرده است. حزب کار ایران (توفان) روی کار آمدن آقای روحانی را سیاستی می داند که از سه سال قبل توسط رهبران جمهوری اسلامی و با شرکت احمدی نژاد شروع شده و اکنون باید با دست روحانی بازتاب خارجی پیدا کند که نقطه عطفی تلقی شود. این سیاست نمی توانست با دست احمدی نژاد اجراء شود.

روحانیت در خیانت ملی ید طولانی دارد. دفاع رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از حکومت استعماری عراق و افغانستان و همکاری با امپریالیسم آمریکا در اشغال این دو کشور و در سرکوب جنبش ضد استعماری و همینطور حمایت از براندازی رژیم لیبی، همه بر ضد منافع ملی مردم ایران و منطقه است. پیروی از سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و گام گذاردن در خصوصی سازیهای کارخانجات و شرکت ملی نفت و پتروشیمی بر اساس بند ۴۴ که از یک سیاست نئولیبرالی اقتصادی نشئت می گیرد تا بتوانند بار بحرانشان را بدون نظارت به ایران منتقل کنند، همه در جهت وابسته شدن ایران است. از این رو برای تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمن، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است و تنها چنین انقلابی راه نجات مردم ایران است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!
دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهایی بشریت!
حزب کار ایران (توفان)
 بهمن ماه ۱۳۹۳

جنبش کارگری و سندیکائی ایران و چگونگی ایجاد تشکیلات سراسری در شرایط فعلی (۲)



نظری اجمالی به جنبش کارگری و سندیکائی ایران از آغاز تا امروز

تاریخ جنبش کارگری و سندیکائی ایران تاریخ مبارزات دلیرانه و ایثارگرانه و خونین میلیونها انسان زحمتکشی است که همواره در سنگر مقدم مبارزات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه و عدالت پژوهانه مردم میهنمان رزمیده اند و نقشی ارزشمند در همه تحولات انقلابی و ضد امپریالیستی یکصد و یازده ساله اخیر از جنبش انقلاب مشروطیت گرفته تا جنبش ملی شدن صنعت نفت و انقلاب شکوهمند ۵۷ ایفاء کرده اند و در این راه هزاران قربانی داده و زندانی و شکنجه و تبعید را تحمل کرده اند و همچنان استوار و پابرجا قهرمانانه در نبردی هر روزه با دشمنان استثمارگر و آزادی کش مقابله میکنند.

الف- ویژگی رشد سرمایه داری در ایران

سرمایه داری در ایران در شرایطی در حال شکل گرفتن بود که جوامع پیشرفته سرمایه داری به مرحله نهایی خود یعنی امپریالیسم گام می گذاشتند. این همزمانی در گسترش مناسبات جامعه سرمایه داری و شکل گیری طبقه سرمایه دار تاثیر منحرف کننده ای نسبت به سیر کلاسیک و تاریخی داشت. روند انباشت سرمایه که در شکل معمول خود باعث رشد سرمایه صنعتی و ملی می شود با دخالت امپریالیسم در ایران باعث رشد بورژوازی تجاری و دلال (کمپرادور) می شود. از دیگر تاثیرات منفی این ویژگی مقابله با برقراری دموکراسی بورژوائی و همدستی با نیروهای مرتجع داخلی و مقابله با جنبش کارگری و سندیکائی است. از همین روست که جنبش کارگری ایران در طول حیات خود همواره در صف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی و ترقی خواهانه قرار داشته است.

ب- تفاوت های جنبش کارگری و سندیکائی ایران با جنبش های کارگری و سندیکائی در اروپا و آمریکا

۱- پیدایش سندیکاها و اتحادیه های کارگری ایران به قدمت خود طبقه کارگر است. همزمان با شکل گیری جنبش سندیکائی در میهنمان اندیشه های سوسیالیسم علمی برای نخستین بار تبلیغ و ترویج می شدند و جنبش سندیکائی از این ترویج کاملاً تاثیر می گیرد.
۲- سیر تکاملی جنبش سندیکائی ایران برخلاف سیر تکاملی جنبش اتحادیه ای در اروپا و آمریکا است. در ایران جنبش سندیکائی از همان آغاز همواره تحت تاثیر و در پیوند با جنبش کمونیستی بوده و از رهبری و هدایت اصولی آن برخوردار بوده است و به همین دلیل به هیچ وجه فعالیتشان محدود به دفاع از منافع بلافصل اقتصادی کارگران نبوده است و دارای خصلتی انقلابی و طبقاتی بود و در جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت و انقلاب ۵۷ نقشی مؤثر و تعیین کننده ایفاء کرد.
سندیکاها در اوایل قرن ۱۸ میلادی بوجود آمدند و به تریبونون مشهورند، در ابتدا فقط کارگران متخصص را به عضویت می پذیرفتند و صندوق کمک متقابل تشکیل داده بودند و مبارزه آنها برای این بود که کارشان را از دست ندهند. بعدها در سالهای ۳۰ قرن ۱۹ کارگران غیر متخصص را هم به عضویت پذیرفتند ولی تریبونونها همواره فعالیتشان محدود به دفاع از منافع اقتصادی بود. در فرانسه سندیکاها در پایان قرن هجدهم و در آلمان در اواسط قرن نوزدهم و در آمریکا اوایل قرن نوزدهم پایه گذاری شدند. در آن زمان هنوز احزاب سیاسی طبقه کارگر ایجاد نشده بودند و سندیکاها مشی سیاسی مشخص نداشتند و بر پایه سنن تریبون های انگلیس عمل می کردند. احزاب سیاسی کارگری اروپا و آمریکا در واقع محصول جنبش اتحادیه ای بودند.

شکل گیری سرمایه داری و پیدایش طبقه کارگر

از دوران قدیم در ایران به دلیل وجود راههای بازرگانی و منابع معدنی، صنعت و تجارت کالاهای صنعتی رواج داشته است. در قرن دهم میلادی تولیدات پیشه وری رونق و پیشرفت فراوانی کرد؛ در شهرهای ایران زربفت به مقدار زیادی برای صدور و منسوجات ابریشمی با نقوش طلا و نقره و انواع دیگر پارچه های ابریشمی از قبیل اطلس و کمخا و دمشقینه و همچنین پارچه های پنبه ای از کرباس گرفته تا منسوجات ظریف در تمام نقاط ایران تولید می شد. از صنایع دیگر ایران کا شی سازی و تولید ظروف سفالی ترقی فراوانی کرد.

پس از حمله مغول و دوران وقفه و انحطاط صنایع، در دوران صفویه مجدداً صنایع ایران شروع به رشد کرد. در قرن هفدهم میلادی صنایع نساجی و قالی بافی و چینی و بدل چینی و ظروف سفالی و اشیاء چرمی، نمد، چاقو و شمشیرسازی رونق بسیار یافت. صنعتگران ایرانی محصولات خود را نه تنها در سطح منطقه، بلکه در اروپا می فروختند. در سال ۱۷۰۰ میلادی (در زمان سلطنت ویلیام سوم) دولت بریتانیا برای حمایت از صنایع نساجی داخلی ورود پارچه های مصور ایرانی را ممنوع نمود. بعد از انقلاب صنعتی و رشد تکنولوژی سیل کالاهای اروپائی وارد کشور ما شد و استعمارگران با کمک رجال خائن موفق شدند صنایع داخلی را نابود و تولید کنندگان داخلی را به ورشکستگی بکشانند.

در سالهای ۱۲۲۷ تا ۱۲۳۰ شمسی که قدرت در دست امیرکبیر متمرکز بود، در تهران، قم، اصفهان کارخانه های بلور و چینی ساخته شد؛ در تهران و اصفهان کارخانه های نساجی و چیت سازی تاسیس شد. در ساری و بارفروش دو کارخانه قند بوجود آمد. در ساری کارخانه چدن ریزی و کارگاههای نجاری و آهنگری ایجاد شد. در سالهای ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۸ شمسی در قصر قاجار یک کارخانه ریسندگی دائر گردید و کارخانه حریر بافی و شرکت کشتی رانی ناصری، کارخانه پنبه پاک کنی و قند کهریزک و قالی تبریز و گاز و برق تهران و تبریز و مشهد و کبریت سازی تاسیس یافت.

پیدایش طبقه کارگر صنعتی در واقع مربوط به همین دوران سلطنت ناصرالدین شاه است. در مقطع انقلاب مشروطیت علاوه بر صنایع کارخانه ای، کارگران در صنعت نفت، صنایع جنگلی، معادن، قالی بافی، فلز کاری و آهنگری، چرم سازی، ماهیگیری، بنادر و کشتیرانی، باربری، راه سازی، استخراج مروارید، اشتغال داشتند و مجموعاً حدود ۱۴۰۰۰۰ نفر می شدند.

رخنه سرمایه خارجی و سیاست استعماری و همزمانی و تقارن شکل گیری سرمایه داری در ایران با رشد سرمایه داری در اروپا به آخرین مرحله خود یعنی امپریالیسم ضمن ضربه زدن به رشد سرمایه صنعتی و به ورشکستگی کشاندن آن، باعث رشد سرمایه تجاری و بورژوازی کمپرادور (دلال) می شود.

دوران پیدایش اتحادیه های کارگری از ۱۲۸۵ تا ۱۳۲۰

در دهه قبل از انقلاب مشروطیت، سالانه دهها هزار نفر کارگر و کشاورز بی زمین و تولید کننده خرد در جستجوی کار به مناطق نفت خیز قفقاز بخصوص شهرباکو که مرکز صنایع نفت روسیه بود مهاجرت کردند. کارگران ایرانی در آنجا با افکار انقلابی و

سازمانهای کارگری و طرز مبارزه و فعالیت آنها آشنا می شوند و در مبارزات سندیکائی و انقلابی کارگران باکو نقش مهمی بازی می کنند. عده ای از آنها که بعد از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و اعتصابات صنایع نفت باکو، به دستور سازمان سوسیال دموکراسی انقلابی ایران (همت) جهت سازماندهی تشکیلات رهبری سیاسی (مرکز غیبی) و تشکیلات نظامی (مجاهدین) جنبش مشروطه خواهی و ایجاد سازمانهای سوسیال دموکراسی در شهرهای مختلف ایران و پایه ریزی اتحادیه های صنفی به ایران مراجعه می کنند. در سال ۱۲۸۵ برای نخستین بار اتحادیه کارگران چاپخانه در تهران تشکیل می شود. در سال ۱۲۸۶ کارگران و کارمندان پست و تلگراف بخاطر افزایش حقوق اعتصاب می کنند. اتحادیه کارگران برق و اتحادیه کارگران تراموا را حیدر خان عمو اوقلی در سال ۱۲۸۶ تشکیل می دهد و اولین اعتصاب کارگران برق را برای یکروز تعطیل در هفته، لباس کار و کمک به کارگرانی که در ضمن کار معلول می شوند، اداره می کند. در فاصله سالهای ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۹ کارگران و کارمندان تهران و رشت و کارگران شرکت ماهیگیری لیژانوف و باربران بندر انزلی چندین بار اعتصاب می کنند.

پس از شکست انقلاب مشروطه و شروع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ شمسی) جنبش کارگری دچار رکود شده و با انقلاب کبیر اکتبر در روسیه در ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ شمسی) و رونق مجدد جنبش انقلابی در ایران، جنبش سندیکائی نیز احیاء می شود. اتحادیه های کارگری فعالیت خود را مجدداً شروع می کنند. در سال ۱۲۹۷ شمسی کارگران چاپخانه های تهران دست به اعتصاب می زنند و موفق به انعقاد قرارداد دسته جمعی با کارفرما می شوند. در اثر این اعتصاب ساعت کار روزانه به هشت ساعت کاهش می یابد و دستمزدها افزایش می یابند. در گیلان اتحادیه کارگران و باربران بندر انزلی و اتحادیه کارگران ایلالتی گیلان و اتحادیه کارگران صیاد، خیاط ها، نجار ها، آهنگران، حلبی سازان، درشکه چی ها، سپورها تشکیل می شود. در سال ۱۲۹۹ شورای اتحادیه ها در تهران از ۱۵ اتحادیه از جمله اتحادیه کارگران چاپخانه ها و نساجی و معلمان تشکیل می شود. با ابتکار شورای مرکزی اتحادیه ها در روز اول ماه مه در اکثر شهرهای کشور تظاهرات کارگری برگزار می شود.

در آذر ماه ۱۳۰۰ شمسی، شورای مرکزی اتحادیه های سراسر کشور تشکیل می شود و ارگان آن روزنامه حقیقت، سپس کار و اقتصاد ایران نیز فعالیت خود را آغاز می کنند. در سال ۱۳۰۱ کارگران نفت جنوب نیز اتحادیه خود را تشکیل می دهند. در سال ۱۳۰۴ تعداد اعضا اتحادیه ها به ۳۰۰۰۰ نفر می رسند. در سال ۱۳۰۸ کارگران شرکت نفت ایران و انگلیس دست به اعتصاب می زنند. در زد و خورد با پلیس و عمال انگلیس دهها کارگر کشته و ۲۰۱ نفر زندانی و ۵۰۰ نفر به سایر شهرهای کشور تبعید می شوند. در سال ۱۳۰۹ کارگران کارخانه نساجی وطن در اصفهان دست به اعتصاب زدند و موفق شدند کار روزانه را به ۹ ساعت کاهش دهند و دستمزد را ۲۰ درصد افزایش داده و جریمه ها را کم کنند. رهبری این اعتصاب با عضدالله اصلانی (کامران) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود.

در سال ۱۳۱۰ بر اساس قانون ضد کمونیستی بیش از ۱۵۰۰ نفر از رهبران و فعالان حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری ایران زندانی شدند. از رهبران اتحادیه های کارگری مشهدی ابراهیم، استاد غلامحسین نجار، محمد تنها، علی شرقی، مرتضی حجازی، انزابی و صادق پور در زندان رضا شاهی فوت کردند.

سرکوب و برخورد خشن و وحشیانه رضا شاهی هر چند باعث رکود نسبی شد ولی نتوانست مانع تداوم جنبش کارگری شود. در سال ۱۳۱۱ کارگران ساختمانی نوشهر دست به اعتصاب هشت روزه ای زدند که موفق به افزایش دستمزد شدند.

دوران شکوفائی جنبش کارگری و سندیکائی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲

پس از ورود نیروهای متفقین به ایران و سقوط دیکتاتوری رضاشاه، رهبران و فعالان اتحادیه های کارگران که در زندانها و تبعیدگاهها بودند آزاد شدند. در دهم مهر ماه ۱۳۲۰ حزب توده ایران تشکیل می شود و این حزب کمک مؤثری به احیاء و تشکیل اتحادیه های کارگری، تمرکز و رهبری ایدئولوژیک آن می نماید. در سال ۱۳۲۱ شورای مرکزی اتحادیه های ایران با ۳۰۰۰۰ عضو تشکیل می شود. در یازدهم اردیبهشت سال ۱۳۲۳ شورای متحده مرکزی از تجمع چهار مرکز سندیکائی از جمله سندیکای کارگران نفت خوزستان تشکیل می شود که با بیش از ۳۰۰۰۰۰ عضو وحدت کامل جنبش کارگری ایران را تحقق می بخشد. شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران ارگان خود را به نام ظفر منتشر می کند و به عنوان مهم ترین و متشکلاترین مرکز سندیکائی ایران و خاور میانه تا آن زمان محسوب می شود.

در سال ۱۳۲۳ شورای متحده مرکزی لایحه اولین قانون کار را تدوین و توسط فراکسیون حزب توده ایران در اختیار مجلس گذاشته می شود. نکات اصلی لایحه، شناسائی رسمی اتحادیه های کارگری، اجرای ۸ ساعت کار روزانه، مرخصی هفتگی و سالانه برای همه کارگران و کارمندان، مرخصی شش هفته ای برای زنان باردار، جلوگیری از کار کودکان کمتر از ۱۲ سال و اجرای بیمه های اجتماعی برای کارگران و کارمندان است.

دولت ساعد و نمایندگان سرمایه داران و مالکان در مجلس از طرح و تصویب لایحه قانون کار جلوگیری می کنند. در مقابل تظاهرات عظیمی با شرکت ۹۰۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان سازماندهی شده و خواستار تصویب لایحه قانون کار می شوند. در سال ۱۳۲۵ در نتیجه مبارزات سازمانیافته جنبش کارگری و سندیکائی ایران، لایحه قانون کار به تصویب می رسد.

در این سال تعداد اعضا شورای متحده مرکزی به بیش از ۴۰۰۰۰۰ نفر می رسد. در سپتامبر ۱۳۲۵ شورای متحده مرکزی رسماً به عضویت فدراسیون سندیکای جهانی و دبیر کل آن رضا روستا به عضویت شورای رهبری فدراسیون جهانی پذیرفته می شود.

در همین سال شورای متحده مرکزی از شرکت نفت ایران و انگلیس درخواست اجرای قانون کار را میکند و چون شرکت نفت از اجرای آن خودداری نمود، صد هزار نفر دست به اعتصاب زدند. شرکت نفت برای در هم شکستن اعتصاب با مسلح کردن عساکر و

خرید رهبران آنها، مسلحانه به کارگران نفت هجوم آورده و ۴۶ نفر را کشته و ۱۵۰ نفر را زخمی کردند. شورای متحده کابینه قوام را مجبور می‌کند کمیسیونی را با شرکت نماینده شورای متحده به آبادان بفرستد. شرکت نفت می‌پذیرد قانون کار را اجرا کند. از اوایل سال ۱۳۲۶ بعد از شکست جنبش‌های آذربایجان و کردستان، حمله نیروهای ارتجاعی به سازمانهای کارگری شدت می‌گیرد. پلیس و اوباش به کلوبهای شورای متحده و خانه‌های اتحادیه‌های کارگری هجوم می‌آورد. کارگران با مقاومت جانانه از کلوب‌ها دفاع می‌کنند. شورای متحده در طی یکساعت با بسیج ۵۰۰۰ نفر از کارگران به مقابله با اوباش و نیروهای پلیس و ژاندارم می‌پردازد و با قدرت تهاجم آنها را خنثی می‌کند. در جریان درگیری روزنامه‌فروشی به نام شبستری توسط عباس خلیلی مدیر اقدام باشلیک گلوله کشته می‌شود. عباس خلیلی توسط کارگران دستگیر و به شهربانی تحویل داده می‌شود. روز بعد در تشیع جنازه شبستری بیش از هفتاد هزار نفر شرکت می‌کنند.

بعد از سوء قصد به شاه در بهمن ۱۳۲۷ مجلس با تصویب لایحه‌ای فعالیت حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی غیر قانونی اعلام کرد و با استناد به این قانون صدها نفر از فعالان شورای متحده دستگیر و هفت نفر از رهبران حزب توده ایران و شش نفر از رهبران شورای متحده غیاباً به اعدام محکوم می‌شوند.

شورای متحده مرکزی با سازماندهی مخفی به فعالیت خود ادامه می‌دهد. جنبش سندیکائی از ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ رونق خود را از سر می‌گیرد و نقشی اساسی در جنبش ملی کردن نفت بازی می‌کند. در ماه‌های اسفند، فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۰ اعتصاب عظیم کارگران نفت جنوب شکل می‌گیرد. کارگران و دانشجویان سایر شهرها از این اعتصاب حمایت می‌کنند. در ۶ فروردین در سراسر مناطق نفت خیز حکومت نظامی اعلام می‌شود و تانک‌ها وارد مراکز کارگری می‌شوند. در بندر مشعور (شاهپور) و آبادان به دستور فرماندار نظامی کارگران را به مسلسل بستند. در بندر مشعور ۱۰ زن و مرد کارگر و ۳ کودک کشته و ۴۰ نفر زخمی شدند. در آبادان ۶ کارگر بوسیله نظامیان به قتل رسیدند. در اصفهان نیز که کارگران نساجی به حمایت از نفتگران خوزستان اعتصاب کرده بودند، نیروهای نظامی ۲ نفر از کارگران را کشته و ۳۰ نفر را مجروح کردند. موج اعتصابات در حمایت از کارگران خوزستان و اصفهان در نقاط دیگر ایران به راه افتاد و باعث سقوط کابینه حسین اعلا و روی کار آمدن دکتر مصدق شد. به عبارت دیگر جنبش اعتصابی کارگران منجر به تصویب قانون ملی شدن نفت و به قدرت رسیدن دکتر مصدق شد. البته باید خاطر نشان کرد که پیروزیهای اردوگاه سوسیالیسم و جنبش آزادی بخش در چین، اندونزی، هندوستان و یک سلسله از کشورهای دیگر نیز الهام بخش مبارزان ایران بود.

دوران سرکوب و رشد مجدد از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷

کودتای ضد ملی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس سازماندهی شده بود و توسط عمال داخلی آنها و ارتش و اوباش با هدف سرکوب جنبش دمکراتیک و استقرار دیکتاتوری خونین به اجرا گذاشته شد، طی ۲۵ سال بعد از آن، علیرغم خواست کودتاچیان که خواستار سکوت گورستانی بودند با تنش‌های اجتماعی و گسترده همراه بود.

جنبش کارگری بلافاصله بعد از کودتا به شکل گسترده اما متفرق شروع شد. در سال ۱۳۳۴ در نخستین سال سیطره کنسرسیوم نفت، کارگران آبادان دست به اعتصاب می‌زنند. در تابستان و پائیز ۱۳۳۶ کارگران نفت مسجد سلیمان و آغاچاری اعتصاب میکنند. از جمله خواستهای کارگران افزایش دستمزد و به رسمیت شناختن حق اعتصاب بود. در سال ۱۳۳۷ کارگران بندر شاهپور و کارگران خط لوله نفت جزیره خارک و ۱۲ هزار راننده تاکسی در تهران و کارگران تعدادی از کارخانه‌های اصفهان اعتصاب می‌کنند. در خرداد ۱۳۳۸، ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه‌های تهران اعتصاب می‌کنند. واحدهای نظامی به کارگران اعتصابی هجوم می‌آورند: بیش از ۵۰ نفر از کارگران کشته و عده زیادی زخمی و صدها نفر زندانی می‌شوند. همزمان با این اعتصاب کارگران کارخانه نساجی وطن نیز اعتصاب می‌کنند. در این اعتصاب نیز ۱۰ نفر از کارگران کشته و عده‌ای مجروح می‌شوند. در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۰ شاهد اعتصابهای پی در پی در مراکز صنعتی و کارگری هستیم. هر چند ظاهراً محتوی خواستها صنفی و رفاهی است اما واقعیت امر خصلت سیاسی مبارزه جوئی طبقه کارگر است که از میان آنها بخوبی مشهود است. در تیر ماه ۱۳۴۱، ۲۵ هزار کارگر کوره پزخانه اعتصاب می‌کنند. در سال ۱۳۴۲، کارگران نساجی زاینده رود، کارگران راه آهن و کارگران نفت اعتصاب می‌کنند. در ۷ آذر سال ۱۳۴۳، ۱۶ هزار راننده تاکسی تهران اعتصاب می‌کنند. در اردیبهشت ۱۳۴۴ کارگران معدن سرب راونج قم اعتصاب می‌کنند.

در دهه پنجاه به علت رشد سرمایه داری در شهر و روستا، طبقه کارگر از نظر کمی و کیفی رشد میکند. کارگران صنعتی افزایش قابل توجهی پیدا میکند. در ۱۳۵۲ شمار کارگران صنعتی دو میلیون و دستمزد بگیران کارگاه‌ها و بخش خدمات دو میلیون و مزد بگیران بخش کشاورزی یک میلیون بودند. طبقه کارگر با تمرکز قابل ملاحظه به عامل مؤثرتر و مهمتر در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور مبدل می‌شود.

در سال ۱۳۵۳ کارگران شرکت نفت در آبادان دست به اعتصاب ۴۰ روزه ای می‌زنند. در مرداد ۱۳۵۴ اعتصاب کارگران ایران ناسیونال با اخراج ۶۰ نفر از کارگران به پایان می‌رسد. در شهریور ۱۳۵۴ کارگران توان بین اعتصاب می‌کنند که بر اثر هجوم پلیس چندین کارگر زخمی می‌شوند. اعتصاب کارگران چاپخانه، کارگران کارخانه شهناز، صنایع پشمیاف، الیاف و پتروشیمی بندر شاهپور و کارخانه فیروز کرج از اعتصابات مهم سال ۱۳۵۵ بود. اعتصاب کارگران راه آهن، الکترونیک و کبریت سازی توکل از جمله اعتصابات پی در پی سال ۱۳۵۶ است.

سلسله اعتصابات سال ۱۳۵۷ کاملاً خصلت سیاسی داشت و نشان دهنده بلوغ و توانائی جنبش کارگری و سندیکائی ایران و پیشگامی این جنبش در نبرد ضد امپریالیستی و ضد استبدادی است. اعتصاب کارگران نفت که اوایل پائیز ۱۳۵۷ با قطع شریانیهای نفت شروع

شد ضربه نهائی و قطعی را در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه وارد آورد. بی ثباتی و فرار سرمایه داران و کارفرماها از کشور شروع شد. تحصنها در محیط کار و برگزاری سخنرانی و تشکیل مجمع های عمومی و کمیته های اعتصاب در واحدهای تولیدی بعد از آن گسترش یافت. در ماههای قبل از سرنگونی، در بسیاری از کارخانه ها و مؤسسات تولیدی تعطیل شده، شوراهای کارگری با هدف کنترل تولید و فروش و اداره واحد ایجاد شد.

دوران بعد از انقلاب ۵۷ تا به حال

با سرنگونی رژیم شاه، تحت فشار جنبش کارگری، بخش بزرگی از صنایع، ملی، و از سرمایه داران خلع ید شد. چند هفته بعد از انقلاب، محلی در مرکز شهر تهران توسط فعالین کارگری کمونیست به عنوان خانه کارگر راه اندازی شد که در مدت زمان کوتاهی به مرکز سازماندهی و هماهنگی تشکل های کارگری تبدیل شد. کمتر از سه ماه بعد از انقلاب، در روز جهانی کارگر بزرگترین تظاهرات کارگری تاریخ ایران در تهران و شهرهای ایران با شرکت میلیونها کارگر و زحمتکش و حمایت و همبستگی سایر اقشار آزادی خواه و مترقی برگزار گردید. جنبش سندیکائی جان تازه ای گرفت و طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ دهها سندیکای مستقل کارگری احیاء شد. در دهه ۶۰ این نیروی متشکل به رغم سرکوب، در مقابله با جمهوری اسلامی، در دفاع از منافع صنفی خود با شجاعت به مبارزه پرداخت. ایجاد هسته های مخفی صنفی و تلاش در جهت احیاء سندیکاها ی ضربه خورده و ایجاد سندیکاها ی جدید، مبارزه با قانون کار ارتجاعی جمهوری اسلامی، که رژیم را وادار به عقب نشینی کرد، در کنار مبارزه با اعزام اجباری کارگران به جبهه ها بعد از فتح خرمشهر، اعتراضات و اعتصابهای صنفی از جمله در صنعت نفت، ذوب آهن و هزاران مجتمع بزرگ صنعتی برخی از نمونه هائی است که به اختصار می توان به آن اشاره کرد.

بعد از خاتمه جنگ و روی کار آمدن کابینه رفسنجانی، جمهوری اسلامی با در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی تحت عنوان تعدیل اقتصادی به باز گرداندن کارخانه ها و سرمایه های ملی شده و واگذاری سرمایه های ملی به بخش خصوصی پرداخت. رفسنجانی که از طرف مردم لقب سردار چابندگی گرفته بود به عنوان پدر خوانده باندهای مافیائی با در پیش گرفتن غارت اموال ملی و نابودی صنایع داخلی از طریق سرازیر کردن سیل واردات و خصوصی سازیها باعث تعطیلی بسیاری از صنایع و مؤسسات تولیدی شد. در این سالها با خارج کردن کارگاههای کمتر از ده نفر از شمول قانون کار و گسترش شرکتها ی پیمانکاری و رواج قراردادهای موقت به نابودی امنیت شغلی کارگران دامن زدند. و بیش از ۸۰ درصد کارگران را از چتر حمایتی قانون کار محروم کردند. این روند در دوران کابینه خاتمی و احمدی نژاد و روحانی تشدید شد. در بیست و شش سال اخیر، سالانه، بین پانصد تا هزار و پانصد، حرکت اعتراضی و اعتصابی با شرکت صدها هزار کارگر در نقاط مختلف کشور، حول خواستهای گوناگون، به صورت سازمان یافته و خود جوش و یا با سازماندهی ابتدائی انجام شده است. از جمله عامترین این خواستها، اعتراض به اخراجهای دسته جمعی، اعتراض به قراردادهای موقت و عدم استخدام رسمی، اعتراض به عدم پرداخت به موقع حقوق و دستمزد و مزایا، اعتراض به خصوصی سازیها، اعتراض به تغییر قانون کار در جهت حفظ امنیت سرمایه و از بین بردن امنیت شغلی کارگران، اعتراض به عدم پرداخت حق سنوات کارگران بازنشسته بطور کامل و تعیین سقف پرداختی برای آن توسط دولت، اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، اعتراض به اضافه کاری اجباری، اعتراض به عملکرد مامورین امنیتی حراست کارخانجات و مراکز صنعتی، اعتراض به پرونده سازی برای نمایندگان و فعالین کارگری و احکام زندان و شلاق برای آنها بود. مشخصه این جنبش اعتراضی را می توان در تدافعی بودن آن، گسترش کمی آن نسبت به سالهای قبل، جوان و تحصیل کرده بودن و در عین حال کم تجربه بودن فعالین کارگری، پراکندگی در کلیت خود و نبود ارتباطی ارگانیک بین کانونهای اعتراضی، خود جوشی و عدم سازمان یافتگی آن دانست.

بسیاری از کارگران در طی حرکت اعتراضی خود به ضرورت احیاء و یا ایجاد تشکل مستقل سندیکائی رسیدند و با پذیرش و تحمل همه سختی ها و مشکلات به ایجاد آن و یا تجمع های مقدماتی آن اقدام نمودند؛ از جمله کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه و کارگران نقاش، کارگران برق و فلزکار کرمانشاه که موفق به احیاء سندیکای خود شده و کارگران لاستیک سازی الیرز و کارگران ایران خود رو که در این راستا اقدام می کنند.

جنبش کارگری ایران برای کسب منافع فوری خود، از جمله خواستهای فوق و کسب منافع آتی یعنی تاثیر گذاری در روند تکامل اجتماعی در جهت منافع طبقاتی خود، راهی جز اتحاد و همبستگی و تشکیلات ندارد. بی دلیل نیست که رژیم استبدادی و ضد کارگری جمهوری اسلامی از تشکیلات مستقل سندیکائی مثل جن از بسم الله می ترسد و چنین سبعمانه با فعالین کارگری در این عرصه برخورد میکند. اخراج و پرونده سازی و دادگاهی کردن و محکوم کردن آنها به زندان و شلاق و شکنجه و پایمال کردن همه قوانین بین المللی همچون منشور جهانی حقوق سندیکائی و مقابله نامه های سازمان بین المللی کار که خود امضاء کننده آن بوده است، همه و همه نشانه های میزان وحشت و هراس جمهوری اسلامی از سندیکاها و اتحادیه های مستقل و واقعی کارگری است.

جمهوری اسلامی در بیست و شش ساله اخیر با در پیش گرفتن سیاستهای ورشکسته نئولیبرالیستی و رهنمودهای مخرب صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با مقررات زدائی در جهت حفظ امنیت سرمایه و علیه امنیت شغلی کارگران و زحمتکشان شرایطی را ایجاد کرده است که بیش از نود درصد کارگران به بهانه کار در کارگاه های کمتر از ده نفر و قراردادهای موقت از شمول قانون کار خارج هستند؛ و ده درصد بقیه را هم با اضافه کردن بند « ز » به ماده ۲۱ قانون کار (شرایط خاتمه کار)، تحت عنوان « کاهش تولید و تغییرات ساختاری در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری »، در وضعیتی قرار داده است که کارفرما هر وقت اراده کرد می تواند اخراج کند.

حذف تعرفه گمرکی و سیل گسترده واردات و ایجاد تسهیلات بانکی به نفع سرمایه داری بزرگ تجاری، تولید داخلی و صنایع را به رکود و فروپاشی و ورشکستگی کشانده است. روندی که با ورشکستگی صنایع نساجی و شکر و چای و صنایع غذایی شروع شد می‌رود که دامن بقیه صنایع را بگیرد.

جمهوری اسلامی که با اتخاذ سیاست عدم حمایت از تولید داخلی، صنایع و کشاورزی را با بحران روبرو کرده و زندگی و امنیت شغلی کارگران را به مخاطره انداخته است، معضل بخش تولید و صنعت را قوانین حمایتی از کارگران و افزایش دستمزد کارگران معرفی میکند و راه برون رفت از بحران را لغو قراردادهای دسته جمعی و دائمی و حذف بیمه های اجباری و بازنشستگی میداند. در شرایط بحرانی فعلی که محصول سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی جمهوری اسلامی از طرفی و از طرف دیگر محصول تحریمهای اقتصادی و بانکی و نفتی توسط امپریالیستهای آمریکائی و اروپائی است و تهاجم سرمایه داخلی و خارجی برای پایمال کردن حقوق کارگران و زحمتکشان، احیاء و ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل و واقعی کارگری و تلاش برای برقراری ارتباطات سراسری مبرمترین نیاز جنبش کارگری است.

تمام تجارب تاریخ جنبش کارگری ایران (و جهان در شرایط مشابه فعلی ایران) نشاندهنده این واقعیت است که کسب حقوق قانونی فعالیتهای سندیکائی تنها در شرایط تغییر توازن طبقاتی که محصول شرایط انقلابی (بطور نمونه در جریان و پس از انقلاب مشروطه و پس از انقلاب بهمن ۵۷) و یا ضعف حاکمیت در نتیجه تحولات جهانی (بطور نمونه شکست فاشیسم و پیروزی جنبش های رهائی بخش پس از جنگ جهانی دوم) به نفع طبقه کارگر جهانی، امکان پذیر است. در شرایط فعلی، جنبش کارگری و سندیکائی ایران در موضع تدافعی و در مقابل گرگهای سرمایه دار مافیائی داخلی و سرمایه فاشیستی خارجی قرار دارد؛ و دشمنان طبقه کارگر در عرصه داخلی و خارجی هارتر از گذشته به پایمال کردن حقوق طبقه کارگر ایران ادامه خواهند داد.

نیروهائی که با تبلیغ به نفع امپریالیستها آنها را حامی حقوق دمکراتیک مردم ایران و طبقه کارگر و همچنین حامی حقوق سندیکائی کارگران ایران معرفی می کنند و می گویند در صورت سازش حاکمیت با امپریالیستهای غربی، زمینه برای کسب این حقوق فراهم میشود، دروغ می گویند و می خواهند طبقه کارگر را فریب دهند.

تنها راه رهائی، تغییر توازن طبقاتی به نفع طبقه کارگر، از طریق سازماندهی و ایجاد وحدت و همبستگی بین کارگران و زحمتکشان و تحمیل قدرتمندان و با زور به دشمنان طبقه کارگر است. برای این منظور، احیاء و ایجاد سندیکاهای مستقل و برقراری ارتباطات سندیکائی و پایه ریزی تشکل سراسری کارگری باید از طریق تلفیق فعالیت مخفی و علنی در دستور کار قرار گیرد و از امکانات ارتباطات مجازی اینترنتی برای ایجاد سایتی به عنوان ارگان رسمی و مشترک و واحد تشکلات سندیکائی ایران با هیئت مدیره و تحریریه منتخب و مورد تأیید تشکلات سندیکائی موجود، اقدام شود. هدف این سایت باید ایجاد وحدت نظری و عملی در جنبش سندیکائی ایران از طریق آموزش و خبر و ارتباطات باشد.

باید به این امر توجه داشته باشیم که تنها اتحاد طبقاتی و تشکل طبقه کارگر است که شرط نخست سایر موفقیتهای وی بشمار می رود. چاره کارگران حزب طبقه کارگر است که به دانش مارکسیسم لنینیسم مسلح باشد و باید از این طریق و فقط از این طریق منطقی و طبقاتی، مرگ نظام فقرآور و نکبت بار سرمایه داری وحشی را فراهم آورند. پایان

پیام همدردی حزب کار ایران (توفان) به مناسبت درگذشت رفیق محمود راسخ افشار



رفیق محمود راسخ افشار، مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، چند دوره دبیر و نماینده کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران در کنگره های بین المللی دانشجویان در زلاند نو و اولامباتور (مغولستان)، روز شنبه ۱۴ بهمن ماه ۱۳۹۳ چشم از جهان فروبست و همه اعضای خانواده، یاران و همزمان خود را در سوگ فرو برد. رفیق محمود راسخ افشار در طی بیش از پنج دهه برای آزادی و استقلال و علیه دو رژیم استبدادی منفور پهلوی و جمهوری سرمایه داری اسلامی با جدیدیت تمام پیکار کرد و برای تحقق حقوق همه آحاد مردم ایران از هیچ کوششی دریغ نورزید و پیگیرانه تا پایان عمرش بر اصول و آرمانهایش وفادار ماند. حزب کار ایران (توفان) ضمن ابراز همدردی و تسلیت به خانواده ی محمود راسخ افشار و همه مبارزان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در ایران، یاد این رفیق مبارز و همزم را که در طی دوره ای طولانی با رفقای توفانی همکاری نزدیک داشت زنده می دارد.

یادش همیشه گرامی باد!
حزب کار ایران (توفان)
روابط خارجی
بهمن ماه ۱۳۹۳

اعلام موضع شبکه ضد جنگ دانمارک علیه "وحدت ملی امپریالیستی علیه تروریسم" برگرفته از تارنمای حزب کمونیست کارگران دانمارک



(شبکه ضد جنگ اورهوس بر علیه جنگ و ترور)



پس از ترور درکپنهاک سیاستمداران و رسانه های مرتبط با قدرت حاکمه زنگها را برای "وحدت ملی" به صدا درآورده اند. در این کارزار ملی آمده است که دانمارکیها باید دست در دست هم دهند و در دفاع از آزادی بیان علیه تروریسم متحد شوند. باید از آزادی بیان کاریکاتوریستها دفاع کنند و نقض حقوق آزادی آنها را نپذیرند. اما کاریکاتوریستهایی چون کورت وسترگارد و لارش ویلکس خود می دانند که کاریکاتورهای آنها تحریک کننده است و آگاهانه دست به چنین سیاستی زده اند. این کاریکاتورها فاقد هرگونه اخلاقی اند. چنین شیوه ای در مبارزه علیه تروریسم نقض غرض است و هیچ ربطی به آزادی بیان ندارد. می توان در مورد مذهب به بحث و گفتگو پرداخت اما نه به شیوه تحریک آمیز. این شرم آور است که سیاستمداران دانمارک شهادت بر خورد انتقادی به تحریکات کاریکاتوریستها را ندارند و با آنها حتی همدردی نشان میدهند. چنین رفتاری کاملا غیر اخلاقی است.

- ما که اعتقادی به توسل به اختناق و بمب درنبرد علیه تروریستها نداریم نمی توانیم با سیاستمداران دانمارک همراه شویم. شبکه اورهوس بر ضد جنگ و ترور بر این نظر است که :
- تروریستها باید توسط قانون و با شیوه اغنایی مبارزه و مجازات شوند و نه توسط جنگ.
 - برای مبارزه با ترور باید به اقدامات پیشگیرانه اجتماعی و عدالتجویانه توسل جست و نه بمب و اختناق.
 - شبکه ضد جنگ (اورهوس) مدت هاست که به سیاست جنگ طلبانه دانمارک و دخالت در کشورهای افغانستان، لیبی، عراق، سومالی و سوریه که جز هرج و مرج و ناامیدی نیافریده هشدار داده و مخالفت خود را ابراز داشته است. چنین سیاستی موجب پرورش تروریست شده و امروز دانمارک را هدف گرفته است.
 - ما از سیاستمداران دانمارک می خواهیم که دست از سیاست جنگی و خارجی ستیزی بردارند. پرهیز از چنین سیاستی پاسخ منطقی به مبارزه علیه تروریسم و آفریننده امنیت برای دانمارک است.



امپریالیسم دانمارک سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا

مبارزه با تروریسم جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان، امپریالیسم آمریکا نیست!

مصاحبه با رفیق ماریو سوزا عضو رهبری حزب کمونیست سوئد (م ل) در مورد رفیق استالین و اوضاع کنونی روسیه و سوئد (قسمت دوم)



ماریو سوزا یکی از محققین برجسته مارکسیست لنینیست سوئد در مورد تحولات شوروی بویژه تشدید مبارزه طبقاتی در دوران پر تلاطم ساختمان سوسیالیسم تحت رهبری رفیق استالین است. وی تاکنون مقالات و رساله های تحقیقی ارزشمندی در نقد نظرات نویسندگان رنگارنگ بورژوازی و تحریفات تاریخی و ضد کمونیستی به رشته تحریر در آورده و جعلیات آنها را بی پروا افشا ساخته است. ماریو سوزا ارقام جعلی و چند میلیونی "کشتار استالینی" که برای خلع سلاح روحی و ایدئولوژیکی کمونیستها و نیروهای انقلابی انتشار یافته را افسانه استالینسم می نامد و از رفیق استالین بعنوان پرچم و معمار نخستین کشور موفق سوسیالیستی به دفاع برمیخیزد. در همین رابطه هئیت تحریریه توفان مصاحبه زنده ای با رفیق انجام داده که ترجمه آن از نظر خوانندگان گرامی میگذرد. برخی از آثار ماریو سوزا که به چند زبان از جمله زبان فارسی ترجمه شده است در سایت شخصی وی قابل دسترسی است. www.mariosousa.se

هئیت تحریریه توفان

دی ماه ۱۳۹۳

پرسش: حال فرصت را مغتنم می‌شماریم و چند سنوال در مورد مبارزه طبقاتی در سوئد طرح میکنیم. شما با توجه به فضای ضد کمونیستی و سانسور عظیمی که در مطبوعات و رسانه ها جاریست فعالیت هایتان را در محیط های کاری چگونه پیش میبرید؟ شما را متهم میکنند که "استالینیست" هستید و "استالینیسم برابر است با اختناق و ترور"؟

پاسخ: امروز شاهد مبارزه ای از طبقه کارگر در سوئد نیستیم. این حقیقت تلخی است امروز. کارگران در سیاست منفعل هستند. بخشی نمی دانند چگونه از منافعشان دفاع کنند و بخشی هیچ آلترناتیو سیاسی نمی بینند. مبارزه طبقاتی، مبارزه ای که شامل تمام طبقه کارگر در سوئد باشد، وجود ندارد. مبارزه برای سوسیالیسم تحت شرایطی که کارگران بی علاقه هستند، کاری است بس دشوار. اما علیرغم این ما پیکار میکنیم. بدون پیشداوری از شرایط طبقه کارگر حرکت میکنیم و میکوشیم مسائل سیاسی را طرح کنیم که برای طبقه کارگر مهم هستند. مسائلی نظیر کار، مسکن، بهداشت و تحصیل و همینطور مسائلی چون پیکار علیه امپریالیسم و اظهار همبستگی با کشورهای کوبا، فلسطین و مبارزه برای سوسیالیسم در سایر کشورها. فعالیت سیاسی در میان طبقه کارگر کار آسانی نیست. اما در برخی موارد هم خوب پیش می رود. ما در اوپسالا معروف به "استالینیست" هستیم. من در همین شهر و محل کارم "اتوبوسرانی قدیم اوپسالا" بعنوان یک کمونیست که از استالین دفاع میکند، شناخته شده هستم. بعنوان مثال مقالات فراوانی را بطور علنی در روزنامه کاملاً ارتجاعی "اوپسالی نوین" به رشته تحریر در آوردم و به بحث گذاشتم. چنین اقداماتی مشکلی برای من در تماس با همکارانم در شرکت اتوبوسرانی ویا مردم اوپسالا موجب نگریده است. برعکس، وقتی رفقای همکارم خواهان کمک ویا مشورت هستند با اشتیاق به سراغم می آیند. من نماینده سندیکا برای مستخدمین شهرداری (کمون) در محل کارم هستم و رفقای همکارم کاملاً به من اعتماد دارند. من اینها را مینویسم برای اینکه درک کنید که کارگران به سادگی تحت تحریکات سرمایه داران علیه کمونیستها قرار نمی گیرند. بیشتر کارگران اهمیت زیادی به این امر نمی دهند، وقتی می بینند که ما کمونیستها از منافعشان دفاع میکنیم. در چنین شرایطی است که آنها به ما اعتماد میکنند.

در مورد استالین تعداد کمی از کارگزاران هستند که همانند مبلغین سرمایه می اندیشند. بیشتر کارگران دارای این بینش هستند که استالین دارای نکات مثبتی بود و نه فقط نکات منفی آنطور که که سرمایه داران می گویند. اینها از تجارب شخصی من است. اما متأسفانه بیشتر کارگران علاقه ای به شرکت در فعالیت سیاسی ندارند.

پرسش: سوئد در بحران دولتی بسر میبرد و ائتلاف اقلیت سوسیال دمکرات سوئد اعلام انتخابات مجدد کرده است. دلیل اصلی این بحران چیست؟ چه آلترناتیوی برای مردم زحمتکش در شرایط کنونی وجود دارد؟

پاسخ: بخش بزرگی از دلیل بحران سیاسی کنونی سیاست نئولیبرالی سرمایه داری است و نشان داده که در بن بست بحران اقتصادی گیر کرده است. سرمایه داری با این بحران، بدور خود میچرخد بدون اینکه راه حلی برای خروج از بحران داشته باشد. این شامل حال تمام احزاب پارلمانی سوئد است. نئولیبرالیسم در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغازین گرفت و با پیوستن به اتحادیه اروپا در ۱۹۹۴ دست به اقداماتی در زمینه رفاه مالیاتی، حقوق بازنشستگی، حذف کنترل دولت و خصوصی سازیها در مدارس، بهداشت و خدمات، خصوصی کردن

هئیت مدیره بانک مرکزی، همکاری با ناتو و تصویب بسیاری از قوانین ارتجاعی زده است. تمام این قوانین و عضویت در اتحادیه اروپا با پیشگامی سوسیال دمکراتها و با همکاری احزاب بورژوازی محقق شد. حزب چپ سوئد (اوروکمونیستهای سابق-توفان) در بسیاری موارد سوسیال دمکراتها را مورد حمایت خود قرار داده است.

امروز حزبی در پارلمان سوئد نیست که بخواهد و یا بتواند از حقوق کارگران دفاع نماید. برای اینکه بتوان از حقوق کارگران دفاع نمود باید با سیاست اقتصادی نئولیبرالی و تمام رفرمهای ارتجاعی تصفیه حساب کرد. این منوط به الغای رفرم مالیاتی و بازنشستگی و خروج از اتحادیه اروپاست. پذیرش چنین سیاستی ضرورتاً به معنای یک انتقاد بزرگ از خود از جانب احزابی می تواند باشد که خواهان یک راه حل برای خروج از بحران اقتصادی هستند. هیچ حزبی نه می تواند و نه می خواهد بفهمد که اکنون باید به عقب برگشت و به الغای نئولیبرالیسم در سیاست سوئد دست زد. اما امروز حزب چپ سوئد و سوسیال دمکراتها فاقد توان تصفیه حساب با نئولیبرالیسم اند. آنها فاقد آلترناتیو و از حملات امپریالیسم می ترسند و می دانند فاصله گرفتن از نئولیبرالیسم دارای چه معناست. آنها از این می هراسند که چنین سیاستی چه عواقبی برای خود آنها دربر خواهد داشت. متأسفانه در انتها این نتیجه را می توان گرفت که طبقه کارگر فاقد آلترناتیو است. حزب ما کوچک است و توانایی بسیج و به حرکت درآوردن جنبش طبقاتی علیه سرمایه داری و نئولیبرالیسم را ندارد. ما فعالیت میکنیم، سخت هم فعالیت میکنیم و خود را برای آینده آماده میکنیم. ما برای مطالبات کوچک و بزرگ طبقه کارگر علیه سرمایه میزیم، برای کسب اعتماد در بین طبقه کارگر تلاش میکنیم، ما می خواهیم نشان دهیم که می توان پیروز شد اگر برای مسائل عدالت جوانه و برای یک آینده بهتر برای کارگران رزمید.

پرسش: چرا برای حزب شما، حزب کمونیست سوئد، موضوع خروج سوئد از اتحادیه اروپا اینهمه اهمیت دارد، برخی از گروههای چپ بر این باورند که یک اتحادیه متحد و نیرومند می تواند در مقابل آمریکا بایستد و در نتیجه نوعی تعادل قدرت برقرار سازد و این امر مثبتی است. نگاه شما به این مسئله چگونه است؟

پاسخ: یک اتحادیه متحد در مقابل آمریکا، توهمی بیش نیست. اتحادیه اروپا با روح نئولیبرالیسم در آمریکا تشکیل شد. اتحادیه اروپا دنباله رو مسائل آمریکاست. امروز در شرایطی بسر می بریم که سیاست آمریکا بر اتحادیه اروپا حاکم است. بعنوان مثال در مورد اوکراین. کارگردان اصلی کودتای دولتی در اوکراین آمریکا بود که اتحادیه اروپا را نیز به حمایت از خود کشانید. آمریکا فرمان میدهد که چه باید کرد و اتحادیه اروپا آن را اجرا میکند. حتی سیاستهایی که به ضرر منافع اقتصادی اروپاست. تحریم علیه روسیه را که آمریکا تحمیل کرده است موجب از بین رفتن دهها هزار موقعیت شغلی در آلمان و فرانسه شده است. همزمان روسیه نیز بیشتر از هر زمان از آمریکا خرید میکند و سرمایه داران آمریکائی از این تحریم بهره مند میشوند. اما هیچ کس جرئت شورش در اتحادیه اروپا را ندارد. هیچ تعادل قدرتی بین آمریکا و اتحادیه اروپا نیست. تعادل قدرت امروز در جهان برابر است با آمریکا و اتحادیه اروپا علیه همه خلقهای جهان. امروز در این تعادل قدرت روسیه فاکتور مثبتی برای مردم جهان است. من اینطور قضیه را می بینم.

جمع بندی: تشکر از اینکه با من این مصاحبه را انجام داده اید. امیدوارم مورد علاقه رفقای شما قرار گیرد. بخشی از نوشته های من توسط رفیق بامهری به فارسی ترجمه شده که یک کار فوق العاده است و من بینهایت سپاسگزارم. برای اطلاعات بیشتر می توانید به تارنمای شخصی ام رجوع کنید.

www.mariosousa.se

هئیت تحریریه توفان: ما هم از شما تشکر میکنیم که مصاحبه با ما را پذیرفتید. برای شما، حزبتان و کارگران و زحمتکشان سوئد موفقیت و پیروزی در بیکار علیه سرمایه داری آرزو مندیم.

لنین در مورد ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا می نویسد:

«در هر انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیسم دیکتاتوری به دو علت عمده و یا در دو جهت عمده ضروریست. نخست اینکه سرمایه داری را نمی توان مغلوب نمود و ریشه کن ساخت مگر از طریق درهم شکستن بی امان مقاومت استثمارگران که بلافاصله نمی توان آنها را از ثروتشان و از برتری های تشکیلات و معلوماتشان محروم ساخت و بالنتیجه آنها طی دوران نسبتاً مدیدی ناگزیر تلاش خواهند کرد تا حکومت تهیدستان را که نسبت به آن نفرت دارند و از گون سلزند. دوم آنکه هیچ انقلاب کبیر و بویژه انقلاب سوسیالیستی، حتی اگر جنگ خارجی هم در بین نباشد، ممکن نیست بدون جنگ داخلی یعنی جنگ بین همکشوران انجام پذیرد، جنگی که ویرانی حاصله از آن از جنگ خارجی هم بیشتر است و هزارها و میلیونها موارد تزلزل و نوسان از یکسو به سوی دیگر را در بردارد و حاکی از یک وضع بی نهایت نامعین و نامتعادل و آشفته می باشد و بدیهی است که هیچیک از عناصر فساد جامعه کهنه که ناگزیر بسیار کثیرالعدده و اکثراً با خرده بورژوازی مربوطند (...) نمی توانند در یک چنین تحول عمیقی، خود نمائی نکنند. و اما عناصر فساد هم نمی توانند طور دیگری، خود نمائی کنند، مگر از راه افزایش جرائم، اوباشی، ارتشاء، احتکار و انواع فضاحتات دیگر. برای اینکه بتوان از عهده همه آن ها برآمد، زمان و سرپنجه آهنین لازم است.»

«هیچ انقلاب کبیری در تاریخ نبوده است که در آن مردم این موضوع را بطور غریزی حس نکرده و با تیرباران دزدان در محل ارتکاب جرم قاطعیت نجات بخشی از خود نشان نداده باشند. مصیبت انقلاب های پیشین در این بود که شور انقلابی توده ها، آنها را در حالت برانگیختگی نگاه می دارد و به آنها نیرو می دهد تا عناصر فساد را بطرز بی امانی سرکوب نمایند، برای مدتی مدید کفایت نمی کرد. علت اجتماعی یعنی طبقاتی این بی دوامی شور انقلابی، ضعف پرولتاریا بود...»

همین تجربه تاریخی تمام انقلاب ها و همین درس تاریخی جهانی اقتصادی-سیاسی بود که مارکس آنرا تخلیص نمود و فرمول کوتاه صریح و دقیق و روشن دیکتاتوری پرولتاریا را بدست داد.»

دانشجو پیش از آن که دانشجو شود یک عضو این جامعه نیز هست



* این نوشته، چکیده متنی است که برای گفتگو با دانشجویان در دانشگاه تهران آماده کرده بودم اما همانطور که انتظار آن می رفت ساعتی پیش از شروع سخنرانی جلوی اجرای این برنامه را گرفتند.

در بجنوبه حوادث سال ۴۲ و پس از سرکوبی آن سال دانشگاه، در جلسه ای که شاه سابق بنا به روش مرسوم، برای مراسم افتتاح سال تحصیلی جدید به دانشگاه آمده بود، هنگامی که دکتر فرهاد، رییس وقت دانشگاه در جایگاه سخنران و در پاسخ به انتقاداتی که بابت آن رویداد ها از مدیریت دانشگاه می شد، گفت: “به عنوان رییس دانشگاه با صدای بلند اعلام می کنم ریشه مسایل و برخورد های دانشگاه، در خارج از دانشگاه است نه در داخل خود دانشگاه” رنگ از روی شاه سابق که در ردیف جلو در میان ملازمان و محافظان خود، مسئولین آن روز کشور و روسای دانشکده ها نشسته بود پرید و این را حتی از پشت آن عینک دودی معروف می شد به خوبی تشخیص داد.

واقعیت این است که فعالیت های صنفی دانشجویان و مضمون، حدود و شمول این فعالیت ها از زمانی که در ایران دانشگاه تاسیس شده، همواره مورد مناقشه بوده است. فعالیت های صنف دانشجوی چه نوع فعالیت هایی است و حدود آن کدام است؟ برخی بر این نظرند که کار دانشجو در دانشگاه فقط تحصیل کردن است و فعالیت های صنفی دانشجویی هم صرفا مسایل، مشکلات و مطالباتی را در بر می گیرد که با امر تحصیل دانشجو ارتباط داشته باشند و بر این اساس دانشجویان را از هر گونه فعالیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بیرون از این محدوده منع می کنند. حتی اگر همین نظر را هم بپذیریم، دانشجویان با کوهی از مسایل و مشکلاتی رو به رو هستند که صرفا به امور تحصیلی آنان مربوط می شود که بعدا به بررسی آن ها بر خواهیم گشت و با تفصیل بیشتر آن ها را بر خواهیم شمرد.

اما دانشجو پیش از آن که دانشجو شود و نیز در همان حال که یک دانشجو است، یک شهروند و یک عضو این جامعه نیز هست با همه مسایل و مشکلات مردم جامعه. وقتی کسی با قبولی در یک امتحان ورودی و یا به هر ترتیب دیگر وارد دانشگاه می شود، او را “استرل” و در محیط دانشجویی “ایزوله” نمی کنند تا فقط دانشجو باشد و از معرض همه روابط و مسایل جاری جامعه خارج شود. او یک عضو همین جامعه است با همه مسایل و مشکلات همه اعضای جامعه که برای دوره ای قرار است در دانشگاه تحصیل کند. بنابراین برخی دیگر بر این نظرند که “دانشجوی صرف” یک مفهوم انتزاعی و یک تصور غیر واقعی است. دانشجو هم یک عضو فعال جامعه است که دوران تحصیل خود را می گذراند. و از این رو صنف دانشجوی را در مجموعه آن یک نیروی اجتماعی و دانشگاه را در کلیت آن یک نهاد برجسته فرهنگی و اجتماعی می شناسند که رسالت اجتماعی هم دارد و در سرنوشت فرهنگی و اجتماعی جامعه و ارتقاء آن دخیل و موثر است و سهم و نقشی دارد. برخی دیگر پا را از این هم فراتر می نهند و معتقدند که دانشجویان (یا جوانان به طور کلی) در دوران جدید به یک طبقه انقلابی مستقل و مخصوص به خود تبدیل شده اند. این نظر را که در بین “چپ جدید” شایع است می توان به طور پراکنده در آثار رایت میلز، مارکوزه، سارتر و دیگران دید. شاید جوهر این نظریه را به موجزترین شکل جان و مارگارت رون تری در نوشته های خود بیان کرده باشند. مثلا این دو در کتاب “جوانان به عنوان یک طبقه” می نویسند:

«... از خود بیگانه شدن کار جوانان به تبدیل شدن آنان به یک طبقه اجتماعی کمک کرده است... به همین دلیل است که جوانان پرولتاریای نوینی را شکل می دهند. آنان را تا نقطه ای از فقر به عقب رانده اند که عقب تر از آن دیگر نمی توان رفت و از این

رو آنان می‌توانند به یک طبقه انقلابی نوین تبدیل شوند. این طبقه نوین لمپن نیست... این طبقه خود را در موقعیت یک پرولتاریای کلاسیک می‌یابد که موقعیت آن فقط می‌تواند بدتر شود... این طبقه لزوماً از فقیرترین گروه جوانان تشکیل نمی‌شود. یادآوری این نکته اهمیت دارد که پتانسیل انقلابی را فقر تعیین نمی‌کند بلکه نقشی که در تولید ایفا می‌شود آن را تعیین می‌کند، و این نقش انقلابی که در گذشته به طبقه کارگر تعلق داشت امروز به جوانان محول شده است...» **کدام یک از این نظرات واقعیت جاری را منعکس می‌کند؟**

تردید نیست که هر فعالیت صنفی باید در محدوده خواسته‌ها و نیازهای مشترک همه اعضای آن صنف قرار گیرد، زیرا هدف از فعالیت صنفی این است که به شکل جمعی و با حمایت و مشارکت همه اعضای یک صنف انجام گیرد تا بتواند در سایه تشکل و نیروی بزرگتر جمع، به حقوق و اهدافی که با تلاش فردی اعضای آن صنف به دست نمی‌آید، دست یابد. از این رو موضوع آن باید اهداف و خواسته‌های مشترک همه اعضا باشد تا آنان را جذب و موجبات مشارکت همه آنان را در این فعالیت‌ها فراهم سازد. این مزیت فعالیت صنفی بر فعالیت فردی و فلسفه حرکت صنفی به جای حرکت فردی است. به همین دلیل هم موضوع فعالیت‌های صنفی باید اهداف و خواسته‌های مشترک همه اعضای آن صنف و ورای گرایش‌ها یا نظرات این یا آن گروه درون صنفی خاص باشد تا بتواند همه را جذب و موجب مشارکت همه در این فعالیت‌ها شود؛ زیرا در غیر این صورت اگر نظرات این یا آن گروه خاص به جای مصالح و منافع مشترک همه اعضای آن صنف بنشیند، طبعاً پیروان نظرات متفاوت یا گاه مخالف از آن فعالیت جمعی کنار می‌کشند یا حتی با آن مخالفت می‌ورزند و این برخلاف فلسفه اصلی حرکت صنفی و نقض غرض آن است زیرا فعالیت صنفی را دستخوش تشتت و تفرقه می‌سازد.

بسیار خوب، این قبول. اما این قانونمندی کلی و شکلی فعالیت‌های صنفی است و چیزی در مورد مضمون و ماهیت فعالیت صنفی به ما نمی‌گوید. یعنی توصیف بیرونی و شکلی یک فعالیت صنفی است نه تحلیل درونی و ماهوی مضمون آن فعالیت‌ها. به عبارت دیگر حرکتی صنفی باید به شکلی که توضیح داده شد سامان یابد. اما هدف این حرکت، تحقق خواسته‌ها و نیازهای آن صنف معین است و سوال این است که مضمون و ماهیت آن خواسته‌ها و نیازهایی که در هر صنف قرار است تحقق یابند چیست؟ زیرا مضمون و ماهیت این اهداف و مطالبات در هر صنفی با اصناف دیگر تفاوت دارد و همین مضمون و ماهیت، تعیین‌کننده اصلی محتوای آن فعالیت صنفی است نه چگونگی فعالیت برای دست‌یابی به آن‌ها. مثلاً خواسته‌ها، اهداف و عملکرد صنف کامیون داران خود راننده یا تولیدکنندگان جوجه یک روزه با خواسته‌ها و اهداف دانشجویان و تلقی آن‌ها از موقعیت اجتماعی و عملکرد خود از زمین تا آسمان تفاوت دارد.

یکی از ویژگی‌های این عرصه و تفاوت آن با بسیاری از اصناف دیگر این است که کار دانشجو برحسب تعریف تحصیل دانش و آگاهی و بنابراین دانشجو حامل این دانش و آگاهی است، و آگاهی در جهان امروز خود فی‌نفسه به یک نیروی رهایی‌بخش تبدیل شده است زیرا بخشی از علوم که به افزایش آگاهی‌های اجتماعی منجر می‌شود (علوم اجتماعی و انسانی) مستقیماً کارکردهای اجتماعی و سیاسی دارند و بخش دیگر علوم یعنی علوم دقیقه هم، چون مستقیماً به رشد و تکامل تولیدیاری می‌رسانند، در رشد و تکامل جامعه نقش تاریخی غیر قابل انکار دارند. بعلاوه این علوم با افشای قوانین طبیعت برای انسان و ارائه یک شناخت نظری علمی از جهان پیرامون او، شالوده یک جهان بینی علمی را فراهم می‌سازند که در مبارزه علیه عرفان، خرافه پرستی، اساطیر و باورهای بی‌پایه گذشته، وسیله نیرومندی را تشکیل می‌دهند، به ویژه که در میان شکل‌های مختلف روبنای اجتماعی، علم از مداوم و استقلال نسبی برخوردار است و کسی که کار حرفه او با دستاورد های علمی است، به نوعی عامل و حامل این بار تاریخی است. علاوه بر این دانشجویان اگرچه ممکن است از لحاظ خانوادگی وابستگی‌های طبقاتی متفاوتی داشته باشند و پس از ورود به زندگی حرفه‌ای نیز مسیرهای متفاوتی را در پیش گیرند، اما دست کم طی دوران دانشجویی فاقد وابستگی‌های اقتصادی جاری

هستند و مجموع این ملاحظات، جایگاه و کارکرد آنان و تغییراتی را که طی دهه های اخیر در آن صورت گرفته به صورت روشنفکری مستقل از سرمایه و قدرت نزدیک می سازد.

آنچه تا اینجا بیان شد ویژگی هایی است که به جنبش دانشجویی استعداد و انگیزه مشارکت در روند تکامل تاریخی جامعه را می بخشد، اما در مقابل نیز برخی محدودیت های ذاتی این جنبش نیز مانع آن می شود که برخلاف تصور امثال رون تری، این جنبش بتواند چیزی بیش از یک «هم پیمان» برای نیرو های اجتماعی و طبقاتی باشد که اصل این ماموریت تاریخی را بر عهده دارند.

زیرا:

۱) دانشجویان طبقه اجتماعی واحدی را تشکیل نمی دهند و خاستگاه های طبقاتی متفاوت، آرزو ها و آمال متفاوت برای زندگی آینده خود و امکانات مادی و چشم انداز های متفاوتی پس از فراغت از تحصیل دارند. پس از پایان دوره دانشجویی همه چیز بستگی به این دارد که حرفه و موقعیت اجتماعی و اقتصادی بعدی چنین فردی چه باشد و این البته به میل و انتخاب خود فرد هم نیست که در زندگی حرفه ای خود در چه مسیری قرار گیرد، بلکه در درجه اول و پیش از هر چیز تابع جایگاه طبقاتی اوست که امکانات روابط اجتماعی و گزینه های موجود و ممکن برای انتخاب او را تعیین می کند. از عواملی که در تعیین این مسیر موثر است البته یکی هم کم و کیف تحصیلات اوست که حاصل همان دوران دانشجویی است.

۲) دانشجویی یک دوران محدود، کوتاه و موقتی است نه یک حرفه و یک موقعیت اجتماعی و اقتصادی عمری. دوره دانشجویی گذرا است و دانشجوی سابق بعد از فراغت از تحصیل، وارد زندگی اقتصادی جامعه، وارد حرفه ای می شود که زندگی او از این پس، نخست از لحاظ مادی و سپس به تبع آن از لحاظ فکری و ذهنی تابع این جایگاه اجتماعی او می شود. کسان زیادی را می شناسیم که در دوره دانشجویی فعالان سیاسی و اجتماعی پر شوری بودند اما بعد از پایان تحصیلات و زمانی که مشغول به کار شدند، آن تب و تاب ها فروکش کرد و نه تنها زندگی عملی آن ها که عقاید و ذهنیت آن ها هم تغییر کرد.

۳) بالاتر از همه موقعیت اقتصادی و اجتماعی تحصیل کردگان دانشگاهی مانند روشنفکران موقعیتی دوگانه است و آنان در مقطعی که بر سر این دورا راه می رسند، هنوز امکان انتخاب بین «مردم» یا «درآمدن به خدمت زر و زور» را دارند. این موقعیت دوگانه هنوز برای بخشی از کسانی که کارشان فکری و غیر فیزیکی است - بویژه روشنفکران - وجود دارد. آنان اگرچه در چارچوب تولید صنعتی کار می کنند اما به طور کامل و مستقیم در نظام تولید سرمایه حل نشده اند و این وضع از یک طرف به آن ها نوعی آزادی نسبی می دهد که در سایه آن می توانند عملکردهای روشنفکری را بر عهده گیرند که آفریننده، نگاهبان و بازتولید کننده آگاهی های اجتماعی (حافظه جامعه) و ایفاگر نقش روشنفکر به معنای راستین این کلمه یعنی وجدان بیدار جامعه باشند و از طرف دیگر این راه را هم باز می گذارد که دانش و حاصل کار فکری خود را در خدمت «سرمایه» و «قدرت حاکم» قرار دهند. از این لحاظ موقعیت آن ها شبیه موقعیت تولید کنندگان جزء است که خود را از تولید صنعتی سازمان یافته جدا نگاه می دارند و چون خود مالک افزار های خویش هستند، اسیر آن وابستگی و از خود بیگانگی نمی شوند که کارگر در تولید صنعتی اسیر آن است، بلکه در کار خود از نوعی آزادی نسبی برخوردارند، کار تولیدی شان در کنترل خود آن ها است، خود فروشنده محصول کار خویش هستند، و چون این محصول اساساً طبق سفارش دیگران یا برای پاسخگویی به تقاضای نظام سازمان یافته تولید بزرگ یا به فرموده دستگاه قدرت تولید نشده، بلکه صرفاً به مقتضای «اندیشه ها و آمال ذهنی» خود او به وجود آمده، در روند تولید آن، عنصر خلاقیتی هم که باید سراغ آن را خارج از کنترل و تنظیم و نظارت نظام سازمان یافته اقتصادی یا سیاسی حاکم گرفت نیز کمابیش وجود داشته. خلق فرهنگ و فعالیت روشنفکر آفریننده فرهنگ به عنوان «وجدان بیدار جامعه» ذاتاً روندی متفاوت با انباشت رقابتی سرمایه و قوانین آن دارد. درست است که در آخرین تحلیل او نیز برای تامین معاش خود بازبچه و در اختیار کاسب کاری است که سرانجام باید با او روابط خرید و فروش برقرار کند و فرار او از زندان از خود بیگانگی فراتر از همان آزادی های نسبی مشابه تولید کننده جزء نیست، اما تاثیر این عوامل در درجه دوم اهمیت است. البته تحولاتی که در چند دهه اخیر صورت

گرفته در جهت تضعیف این موقعیت و فروپاشی و ادغام این «تولیدکنندگان جزء» در نظام سازمان یافته و کلان سرمایه عمل کرده است. علم رفته رفته به یک نیروی مولد مستقیم تبدیل شده (که این فی نفسه مترقی است)، رابطه بین کار روشنفکران با کار فیزیکی در روند تولید اجتماعی دگرگون شده و یک «صنعت فرهنگ» ایجاد شده است تا فرهنگ را هم تابع قوانین انباشت سرمایه سازد. مشارکت مستقیم علم در تولید صنعتی و در عرصه خدمات و مدیریت موجب شده است که حاملان علم هم به طور گسترده در درون این نظام به کار گرفته شوند. صنعت فرهنگ، شاخه به شاخه روشنفکران را در تبلیغات تجاری، مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون، شبکه های فضای مجازی و ... به کار گرفته است که بسیاری از آن ها در کنترل قدرت و ثروت اند و سیاست گذاری و برنامه ریزی های آنها از بالا و در راستای اهداف و منافع نظام اقتصادی و سیاسی مسلط انجام می شود. اما با همه این احوال، دو راهی همچنان وجود دارد. این دوگانگی که کسانی مانند مارکوزه، سارتر و دیگران در تبیین نقش جنبش دانشجویی به آن توجه کافی نکرده اند، نقطه ضعف اصلی نظریه ای است که روشنفکران و دانشجویان را نیروی انقلابی نوینی معرفی می کند که قرار است پیشاهنگ نیرو های اجتماعی باشد که برای آزادی بشریت مبارزه می کنند و آن ها را جایگزین طبقه کارگر و زحمتکشان می سازد که به ادعای این نظریه در «نظم موجود و مستقر» ادغام و در آن مستحیل شده اند و این امر موجب شده از مواضع و عملکرد انقلابی خود دست بشویند.

اما در هر حال با همه نقاط قوت و وضعی که برشمردیم، در کارکرد اجتماعی و سیاسی جنبش دانشجویی تردیدی نیست و عمل و تجربه جاری همه کشور ها هم بر این عملکرد به عنوان یک واقعیت گواهی می دهد. در مقام جمع بندی باید گفت عملکرد و فعالیت دانشجویی نه صرفا محدود به امور تحصیلی است و نه آن گونه که برخی جامعه شناسان و متفکرین تصور می کنند، آنان یک طبقه انقلابی نوین و پیشاهنگ رهایی انسان از شرایط موجود را تشکیل می دهند. واقعیت جایی بین این دو نظر قرار می گیرد. جنبش دانشجویی هم پیمان نیرو های طبقاتی بالنده ای است که باید جهان آینده را بسازند.

اما در جمهوری اسلامی، طی چند دهه گذشته شاهد بوده ایم که جناح های گوناگون قدرت، هر گاه که برای پیشبرد اهداف و برنامه های خود به نیروی دانشجویان نیاز داشته اند بر حق دانشجویان در تعیین سرنوشت خود و وظیفه آنان در پاسداری از مرز های عقیدتی و ارزش ها پافشاری کرده و در تشکل ها و تحرکات سیاسی گوناگون از آن ها استفاده کرده اند، اما هرگاه دانشجویان خواهان حقوق و آزادی های دموکراتیک خود شده اند، مسئولین دانشگاه را صرفا محل تحصیل، و وظیفه دانشجو را اهتمام به امور تحصیلی خود اعلام و آنان را از مداخله در امور اجتماعی و سیاسی منع کرده اند. با این حال همانطور که در ابتدا اشاره کردم، حتی اگر این نظر را هم بپذیریم که دانشگاه فقط جای درس خواندن و کار دانشجو منحصر به فعالیت های تحصیلی او است، در همین عرصه هم امروز دانشجویان ما با انبوهی از مسایل و مشکلات رو به رو هستند که بخشی از این مسایل فهرست وار به شرح زیر است:

– رواج مدرک فروشی، فواصل طبقاتی را در دانشگاهها به سرعت بیشتر کرده و مدارک دانشگاهی را به کالایی تبدیل کرده است که هر کس پول بیشتر بدهد، نوع بهتر آن را دریافت می کند. علی رغم همه شعارهایی که علیه امریکا و نظام امپریالیستی آن داده می شود الگوی امریکایی در اداره دانشگاهها روز به روز علنی تر می شود. کسانی که سطح درآمد آنها پایین تر از میزان معینی باشد، باید فکر تحصیلات عالی را از سر بدر کنند. به ویژه با قانونی که در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد تصویب شد که دختران باید در دانشگاههای بومی خود تحصیل کنند اکنون اگر دختر نابغه ای از یک خانواده زحمتکش در سیستان آرزوی تحصیل در یک دانشگاه معتبر داشته باشد، هر قدر هم استعداد داشته باشد باید این آرزو را به گور ببرد، اما جوانان خیابان گرد الهیه، که اتومبیل های میلیاردی وسیله تفریح آنها است، امکان تحصیل در هر دانشگاهی را در تهران دارند.

– طراحان سوالات کنکور، کسانی هستند که در موسسات خصوصی و کلاسهای کنکور درس می دهند. اگر پول داشته باشی و در این کلاس ها ثبت نام کنی، راه دانشگاه به رویت باز می شود.

– در مقطع کارشناسی ارشد، اولویت تخصیص ظرفیت دانشگاهها، به دانشجویان پولی تعلق دارد (در دانشگاه امیرکبیر چهار نفر

دانشجوی دولتی همراه سیزده نفر دانشجوی پولی در یک کلاس می نشینند)

– در نتیجه کاهش مداوم ارزش پول ملی، در شهرهای بزرگ برای فرزندان اکثریت خانواده های طبقه کارگر، بازنشستگان و سایر اقشار کم درآمد، امکان تهیه مقدمات زندگی دانشجویی وجود ندارد.

– دانشجویان وابسته به ارگان های خاص، از طرف این ارگان ها به عنوان بورسیه دکترا معرفی و بعد به عنوان استاد و رئیس دانشکده جذب دانشگاهها می شوند.

– نهادها و ارگان ها از روسای دانشگاهها تحت عنوان کمک مالی (ساخت فروشگاه، کتابخانه و ...) سهم گیری سیاسی می کنند.

– قوانین پلیسی مغایر با زندگی تحصیلی در کوی دانشگاه و سایر خوابگاهها آنها را از صورت خوابگاه تحصیلی خارج ساخته است:

(۱) ورود دانشجو بعد از ساعت ۱۱ شب به خوابگاه ممنوع است ولو اتوبوس این دانشجوی شهرستانی را ساعت ۱۱ به تهران آورده باشد.

(۲) حراست حق دارد، با کلید برای بازرسی سرزده وارد اتاق ها شود.

(۳) هزینه خوابگاه ها نقداً از دانشجویان اخذ می شود و تا در پایان ترم تصفیه نکند از خوابگاه خبری نیست.

(۴) انتظامات و نگهداری به پیمانکاران واگذار شده و دانشگاه در مقابل رفتار نگهبانان پاسخگو نیست.

(۵) خوابگاه های دولتی را به تدریج حذف و در دفترچه های انتخاب رشته ستاره

می زنند.

– نشریات دانشجویی (چه سیاسی، چه صنفی) قلع و قمع شده اند به طوری که معدود نشریات دانشجویی از طیف وابسته به دولت و بسیج اند.

– به بهانه زیر فشار بودن دولت تا انتخابات مجلس برگزاری تجمعات ممنوع است و سخنرانی ها لغو می شود.

– ترم های تحصیلی بیش از ۱۲ ترم پولی شده است و در این ترم ها به دانشجو خوابگاه تخصیص نمی یابد.

– حراست در امور خارج از دانشگاه دانشجویان نیز دخالت می کند (مثلاً وجود عکسی در فیس بوک یا اینترنت یا شرکت دانشجو در جلسه ای بیرون از دانشگاه می تواند مقدمه احضار و تعلیق از تحصیل باشد)

– دانشگاه رسیدگی به پرونده های دانشجویان معترض (صنفی و سیاسی) را به بیرون از دانشگاه (قوه قضائیه) ارجاع می دهد.

– محیط اداری و محل استقرار روسای دانشگاه را از فضای عمومی دانشگاه ها خارج کرده اند.

– در نقاطی که حتی توجیه مالی ندارد (مثل پارک دانشگاه یا خیابان دانشگاه و ...) برای کنترل دانشجویان دوربین های متعدد نصب شده است.

– هویت اعضای کمیته انضباطی مشخص نیست (در این کمیته یک دانشجو شرکت دارد ولی معلوم نبودن هویت او و قرار دادن کسانی که دانشجویان را توبیخ یا تعلیق می کنند در موضع عدم پاسخگویی، زمینه شخصی کردن برخوردها را فراهم ساخته است.)

– تلاش می شود با گیت و کارت الکترونیک و دوربین و نرده و ... محیط دانشگاه را از جامعه جدا ساخته و ارتباط دانشجویان دانشگاهها را با یکدیگر و با روشنفکران و مردم به حداقل برسانند.

– تبعیض بین دانشجویان دولتی و دانشجویان واحد بین الملل (بین دانشگاه و یک دانشگاه خارجی قرارداد بسته می شود. از دانشجو

۵۰ میلیون تومان دریافت می کنند و نیمی از آموزش در ایران و نیمی در استرالیا، انگلیس و ...) صورت می گیرد. و همه

امکانات صنفی و علمی (استاد خوب، ساختمان خوب و ...) برای دانشجویان اعزام به خارج مورد استفاده قرار می گیرد.

– واحدهای فرهنگی، دانشجویی، مثل کانون های فرهنگی و هنری، کانون تئاتر، کانون موسیقی و مانند آنها محدود و غالباً تعطیل شده اند.

در مجموع دانشگاهها به کانون تخریب ترس و تعلیم اطاعت کورکورانه تبدیل شده است. نسلی که از چنین موسساتی بیرون می آید نسل سالم و جسوری نیست که بتواند وظایفی را که در زمینه پیشبرد جامعه در دنیای پر تلاطم کنونی به عهده آن قرار دارد، آنگونه که باید و شاید به انجام رساند. امیدواریم مسئولان با پختگی و دوراندیشی در آنچه گفته شد تأمل کنند.

* منبع: سایت دکتر ناصر زرافشان

رژیم جمهوری اسلامی نه تنها در عرصه بین المللی منفرد شده بلکه از مردم کشورش نیز بسیار می ترسد. رژیمی که در سابق از مردم همیشه در صحنه سخن می راند حال آرزو می کند که کسی در صحنه حاضر نشود. رژیم حتماً از شرکت مردم در مسابقات ورزشی بویژه فوتبال می هراسد. هر چه با تجمع مردم سرو کار دارد خاری به چشم رژیم است. کار رژیم این شده است که با مامورین خویش مرتب در پی پراکنده کردن مردم بر آید حال نوبت به دانشگاهها رسیده است و دانشگاه را به زندان و پادگان تبدیل کرده اند. هیچ رژیمی در جهان نمی تواند یک کشور را با این روش اداره کند. ناقوس مرگ رژیم نواخته می شود و آنها روز بروز بیترس در این گرداب غرق می شوند. این شاهکار روحانیت همواره در تمام طول تاریخ معاصر ایران بوده است. حال در چنین وضعیتی می خواهند انتخابات ریاست جمهوری برگزار کنند و نمی دانند چه خاکی بر سرشان کنند. بحران حکومتی جمهوری اسلامی هیچگاه تا به این حد نبوده است که امروز از آن سخن می رود. رهبر جمهوری اسلامی فاقد هرگونه اتوریته سیاسی است و کسی حرفش را نمی خواند. جناحهای رژیم چون گرگان گرسنه بهم دیگر دندان نشان میدهند. فحش و ناسزا به یکدیگر از فزون گذشته است. همگی از بحران عمیق و چگونگی خروج از آن سخن می گویند. اما آنچه در اینجا برای جناحهای سیاسی رژیم مطرح نیست خود مردم است، آنها به مردم و به میدان آوردن آنها بعنوان یک نیروی میلیونی که به مدت ۳۶ سال در عذاب و شکنجه بوده و تشنه آزادی و عدالت اجتماعیست باور ندارند و از آنها بیشتر از امپریالیستها میترسند. این سرنوشت همه رژیم هائیسست که به مردمشان خیانت کرده، انقلاب را به خون کشانده و از دوزخ زحمتکشانشان بهشتی برای خودیها و جنایتکاران ریز و درشت آفریده اند. بن بست حاکمیت اسلامی بن بست همه رژیمهای جنایتکاریست که به مردم تکیه ندارند و به زور سرنیزه حکومت میکنند. بود و نبود عناصری نظیر هاشمی رفسنجانی و روحانی واحمدی نژاد و شرکا تاثیری در نمایش انتخاباتی هرچهارسال یکبار در سرنوشت مردم ایران نخواهد داشت. مردم ایران اما راهی جز تشکل، جز آگاهی سیاسی و جز اتحاد با یکدیگر ندارند و تنها با تکیه به نیروی خود می توانند آزادی را در آغوش گیرند. آزادی را باید کشان کشان بدست آورد. بواقع ملتی که متشکل و آگاه باشد شکست ناپذیر است.

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

توفان شماره ۱۸۰ اسفند ماه ۱۳۹۳ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

*"سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"

*تحریف کنندگان تاریخ سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

*درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

* مرغان پرکشیده توفان. جانب‌اختگان توفان. چاپ دم اردیبهشت ۱۳۹۳

* گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی

* سفری به کره شمالی. از انتشارات حزب کار ایران (توفان) اردیبهشت ۱۳۹۳

* جنبه بین المللی انقلاب اکتبر - استالین

* مارکسیسم و مسئله ملی - استالین

* ترتسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین

* سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی

* * توطئه بزرگ کتاب سوم

* * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

ظفر سرخ وبلاگ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

آگاه وبلاگ کارگر

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن